

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
در مورد صدور حکم زندان برای افشین شمس



نکاتی در باره

بحران کنونی نظام سرمایه‌داری



جهان امروز در بحران مالی نظام امپریالیسم جهانی به خود لرزید و نگرانی مردم را نسبت به آینده شدت بخشید. این امر در عین حال درک میلیاردها انسان را از واقعیت گنبدگی، پوسیدگی و بی اعتباری نظام سرمایه‌داری بالا برده و دغل گویی‌های مبلغین امپریالیسم، مبنی بر ابدی بودن نظام سرمایه‌داری، ثبات اقتصادی و شکست ناپذیری آمریکا و حاکمیت جاودان آن بر بشریت را، در صفحه ۵

○ بحران مالی جهانی به سرعت

عرصه صنایع را در بر می‌گیرد!

○ اتحادیه اروپا در تلاش کسب حقوق

برابر با آمریکا در کشمکشهای جهانی

نقد مبانی نظری جامعه‌شناسی بورژوازی در حوزه تحقیقات زنان

در صفحه ۹



جنبش زنان

برگرفته از گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره سیزدهم کومه له

انتقال قدرت از حزب جمهوری خواه به حزب دمکرات در شرایطی صورت می‌گیرد که سیاست‌های دولت بوش در عرصه‌های داخلی و خارجی در طول ۸ سال گذشته با ناکامی روبرو بوده اند.

در عرصه داخلی، سطح خدمات عمومی بویژه در عرصه های بهداشت و آموزش پایین آمد. بیکاری گسترش پیدا کرد. طبقه کارگر و طبقه متوسط پایین جامعه آمریکا از لحاظ معیشت و درآمد بیش از پیش تحت فشار قرار گرفتند. به علاوه در ماه‌های اخیر اقتصاد آمریکا با بزرگترین بحران تمام حیات خود روبرو شد، بحرانی که دورنمای تیره ای در مقابل اقتصاد این کشور قرار داده است.

در عرصه خارجی نیز سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه موفقیتی به دست نیاورد و بویژه در عراق و افغانستان با ناکامی‌های جدی روبرو شد. جنگ علیه تروریسم که از شعارهای برجسته بوش در عرصه جهانی بود، نتوانست نه امنیت آمریکایی‌ها را در داخل کشور تامین کند و نه میدان مانور و حضور جریانات تروریستی را در نقاط مختلف جهان با محدودیت جدی روبرو سازد. سیاست ماجراجویانه استقرار سیستم موشکی در جوار مرزهای روسیه، رابطه آمریکا و دولت روسیه را متشنج نمود و نگرانی تجدید دوران جنگ سرد را دامن زد. برای اکثریت رای دهندگان آمریکایی انتخاب جان مک کین در واقع به معنای ادامه همین سیاست‌ها و تحمل همه این ناکامی‌ها بود.

با همه اینها شکست نئولیبرال‌های ماجراجو در کاخ سفید و حضور یک رئیس جمهور سپاه پوست با وعده تغییر در راس قدرت در آمریکا، نشان می‌دهد که سرمایه داران و دولت‌هایشان و از آن جمله اوباما، رئیس جمهور هم، دیگر نمی‌توانند با روش‌های تاکنونی بر جهان امروز حکمروائی کنند. بدون شک زمان تغییر فرا رسیده است. اما رسالت این تغییر نه بر دوش اوباما و اداره جدید او در کاخ سفید، بلکه بر دوش طبقه کارگری قرار خواهد گرفت که هیچ نفعی در بقای مناسبات ظالمانه کنونی ندارد و می‌تواند بشریت مترقی و خواهان دنیای بهتری را به دور خود متحد کند.

آیا اوباما منشا تغییر است؟!

در صفحه ۲



خاتمه جدال نمایندگان طبقه بورژوازی ایالات متحده

در صفحه ۳



در گرامیداشت
بیست و یکمین
سالگرد
جانباختن
جعفر شفیعی



عطا خلقی

آیا اوباما منشا تغییر است؟!

بشدت مورد تنفر و انزجار مردم در سراسر دنیا بود. آبرو بخشید.

بالاخره یا می بایست کل بورژوازی، همچنان مورد تنفر عمیق مردم می ماند و لنگان لنگان پیش رود. یا عذر یکی از احزابش که کارکرد سیاست ها و دکترین اش به انتهای خط رسیده بود؛ بخواهد واز میان حزب رقیب سر و سیمای دیگری را بزک کند و بروی صحنه بیاورد. بورژوازی به امید اینکه تمديد قوایی بکند و خود را برای خیزهای بعدی مهیا سازد، راه دوم را برگزید.

مردم بی آلتراثیو هم که گزینه دیگری جز دو حزب قدرتمند و ثروتمند جمهوری خواه و دمکرات ندارند، محکومند که هر چند سال یک بار یکی از این دو حزب را انتخاب کنند تا بر آنان حکم برانند. اینبار اوباما و شعارهایش جذابتر بود.

مردم آمریکا هیچ مکانیزم دیگری که بوسیله آن بتوان مستقیماً تمایلات و توقعات شان را به رای بگذارند، در دست نداشتند. کارگر و اقشار پایینی جامعه آمریکا صاحب حزبی که قدرتمند باشد و شعار آزادی و برابری را در دست داشته باشد، نیستند. در غیاب چنین مکانیزمی و چنین حزبی مردم به شعار "تغییر" اوباما دل بستند.

اوباما خیلی هم که پایبند به شعار خود باشد فراتر از استراتژی حزبی نمی تواند تغییر ایجاد کند. ممکن است با سر کار آمدن اوباما از این پس پلیس وحشی آمریکا بی دلیل جوان سیاهپوست را زیر باطون له نکنند و راسیسم از انظار کنار برود.

اما آیا اوباما که با جنگ عراق مخالف بود و بقول خودش دیگر نمی خواهد هر ماه میلیارد ها دلار خرجش شود، قادر خواهد بود بی قید و شرط نیروهای نظامی آمریکا را از آن کشور خارج سازد؟!

آیا آن شهروند آمریکایی که در جریان بحران اخیر خانه و زندگیش را از دست داده است، با سر کار آمدن اوباما خانه مصادره اش را پس می گیرد؟!

آیا اوباما قادر خواهد بود که میلیونها بیکار آمریکایی را که هر روز بر تعدادشان افزوده می شود و بدنبال بحران اخیر موج وسیع دیگری در راه است، به سر کار باز گرداند؟!

آیا اوباما قادر خواهد بود آن ۴۰ میلیون انسانی را که به زیر خط فقر رانده شده اند و بسیاری از آنها خانه بدوش و بی خانمان اند، سر و سامان دهد و به یک زندگی نرمال انسانی برگرداند؟!

آیا اوباما قادر خواهد بود نزدیک به ۵۰ میلیون انسان را که فاقد بیمه درمانی اند، زیر پوشش درمانی ببرد؟!

اگر اوباما توان این کارها را داشته باشد (که ندارد) آیا خود و حزبش ماهیتا می توانند بگونه ای دیگر بیاندیشند و منافع مردم را بر

آمریکا بسیار بیشتر از نیاز مردم خانه مسکونی است، اما اگر قدرت خریدش را نداشته باشید فقط باید خوابش را ببینید. در آمریکا همه گونه مایحتاج عمومی از خورد و خوراک گرفته تا هر چیز دیگری به وفور یافت می شود، اما اگر قدرت خریدش را نداشته باشید باید گرسنگی بکشید و حسرت نداشتن شان را بخورید.

بعد از یک دوران طولانی حاکمیت جمهوری خواهان بی آبرو، با وجود تنها یک حزب رقیب چه کسی بهتر از اوبامای سیاهپوست و جوان و تحصیلکرده و سخنور می توانست آبروی بورژوازی آبرو باخته آمریکا را ولو برای کوتاه مدت اعاده کند؟!

مردم وسیعی که در کمپین انتخاباتی اوباما حضور می یافتند بیشتر از هر چیز مجذوب شعار محوری او، شعار "تغییر" شده بودند. بسیاری از این مردم با نوید تغییری که کاندیدایشان با حرارت وعده اش را می داد، اشک می ریختند.

گو اینکه این جوان سیاهپوست بسان سخنور ورزیده ای می دانست کجا را نشانه بگیرد تا مردم حاضر در صحنه را به شور آورد و کارزار تبلیغات انتخاباتی اش را گرم نگاهدارد، اما اشک شوق مردم از این بود که باورشان شده بود که دیگر فرزندانشان در عراق و افغانستان لت و پار نمی شوند. دیگر دسته دسته بیکار نمی شوند. از این پس زیر پوشش بیمه درمانی قرار خواهند گرفت. دیگر خانه های قسطی شان را از دست نخواهند داد.

مردم به اوباما رای دادند چون دیگر تحمل جنایتکارانی چون بوش و دیک چینی و رامسفیلد و رایس و حزب شان را نداشتند. در واقع آری گفتن مردم به اوباما نه گفتن قطعی به سیاست های جمهوری خواهان بود.

مردم حتی اگر هم باورشان شده باشد که مفهوم آن کلمه تغییری که اوباما کمپین تبلیغی تقریباً دو ساله اش را بر آن سوار کرده بود با آن تغییری که خودشان توقعش را دارند یکی است، طولی نخواهد کشید که انگشت به دهان خواهند شد.

طولی نخواهد کشید که مردم در خواهند یافت که "تغییر" اوباما فراتر از تغییراتی جزئی در شیوه کار و تاکتیک ها و خرده رفرم هایی نخواهد رفت. تغییراتی که اگر مک کین هم به قدرت می رسید شاید مصلحت بورژوازی منفور بیش از پیش امروز آمریکا او را هم مجبور می ساخت متد و روش دیگری سوای متد و روش بوش در دستور کارش بگذارد.

پیام تبریک مک کین به اوباما، بوضوح اعلام داشت که هر کسی که پست ریاست جمهوری کشور را صاحب شود باید روش های دیگری برای پیش برد سیاست های آمریکا در پیش گیرد.

اوباما مناسبترین گزینه بورژوازی آمریکا بود که به جلو صحنه آورده شد تا بورژوازی آمریکا را که

بالاخره بعد از یک دوره طولانی کارزار انتخاباتی در آمریکا، باراک اوباما از حزب دمکرات بر رقیب جمهوری خواه اش جان مک کین پیروز شد. شعار اصلی اوباما "تغییر" بود.

شعاری، که طیف وسیعی از کارگران و اقشار پایینی جامعه آمریکا را که از سیاست های تجاوزگرانه و جنگ افروزانه و ضد کارگری دو دوره حکمرانی جمهوری خواهان بجان آمده بودند، متوهم ساخت.

مردم آمریکا ظرف سه دهه گذشته هیچگاه به گرمی اینبار به استقبال انتخابات نرفته بودند. استقبال گرم این دوره مردم آمریکا از کاندیداتوری اوباما برخلاف تفسیر برخی از مفسرین صرفاً بخاطر جوان بودن، سیاهپوست بودن، و تحصیلات عالی اش، نبوده است. آنها خواهان تغییر بودند و اوباما هم با پرچم "تغییر" به میدان آمده بود.

اگر پشتیبانی وسیع سیاهپوستان و مهاجرین و اقشار پایینی جامعه وسیع بود، اساساً حکمت دیگری داشت. حکمتش صرفاً در هم رنگی و هم تباری آنها با اوباما نبود، رمز و رازش در همان شعار کلیدی او، شعار "تغییر" نهفته بود؛ که مردم خواهانش بودند و هستند.

بی گمان طیفی از رنگین پوستان هم از روی احساسات ملی و نژادی که همواره زیر دست و پای راسیسم آمریکا له شده اند رای خود را به اوباما دادند. آنها هم خواهان تغییرند.

بورژوازی آمریکا که هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه ابزار دستش هستند بخوبی دریافته بود که بیش از این نمی تواند از طریق جمهوری خواهان، سیادت سیاسی و اقتصادی اش را بر آمریکا و بر جهان حفظ کند، و باید کلیت بورژوازی را که نفرت عمومی و عمیق مردم را برانگیخته است؛ نجات داد.

تاریخاً قدرت حکومتی در آمریکا هر چند سال یکبار در میان دو حزب رقیب با تاکتیک ها و متدهای اندکی متفاوت و استراتژی تقریباً مشابه دست بدست میشود. احزاب می آیند و می روند و سود و سرمایه بورژوازی هم کلان و کلان تر می شود و برای کلیت بورژوازی باحکمرانی هر یک از احزاب، اتفاق عجیبی نمی افتد.

تنها اتفاقی که ملموس و محسوس است، شرایط کار و زندگی کارگر و اقشار پایینی جامعه است که همواره با تعرض سرمایه رقم می خورد. این کارگر و مزدبگیر این جامعه اند که در دوران حاکمیت هر کدام از این دو حزب فوج فوج کارشان را از دست میدهند و نه برای کارشان امنیت هست و نه برای زندگی شان و نه برای سلامتی و تندرستی شان.

در آمریکا بالاترین سطح از خدمات پزشکی، درمانی، تحصیلی، و... موجود است. اما اگر قدرت خریدش را نداشته باشید، از آن بی بهره اید. در

فرشید شکر

خاتمه جدال نمایندگان طبقه بورژوازی ایالات متحده

شب چهارم نوامبر سال دو هزار و هشت میلادی باراک اوباما سناتور دموکرات ایالت الینویز رقیب کهنه کار خود از حزب جمهوری خواه سناتور جان مک کین را شکست داد و بعنوان چهل و چهارمین رئیس جمهور ایالات متحده پس از ادای سوگند در بیستم ژانویه دوهزار و نه به کاخ سفید نقل مکان خواهد کرد. پیروزی این سیاستمدار سیاه پوست و جوان یک رویداد تاریخی مهم در این کشور محسوب می شود. رویداد تاریخی از این نظر که مردم آمریکا با انتخاب این شخص نشان دادند که از این پس تحریک احساسات نژاد پرستانه در این سرزمین محلی از اعراب ندارد. دیگر توده های تحت ستم نخواهند گذاشت راسیست های این کشور رنگین پوست ها را تحقیر کنند یا گردن سرخ های شکم گنده موتور سوار بر روی کاپشن های چرمی خود بنویسند کاخ سفید جای سفید پوست هاست.

شب چهارم نوامبر تا بامداد روز پنجم، اکثر شهرهای ایالات متحده از جمله جنوب شیکاگو و خیابان های اصلی این شهر شاهد تجمع میلیون ها نفر از طبقات و اقشار مختلف اجتماعی بود. جوانان، زنان، سیاهان و سفیدپوست های عادی و زحمتکش، لاتینی تبارها، همجنس گرایان و... که هر کدام با انگیزه های گوناگون به اوباما رأی داده بودند، دور هم گرد آمدند و با خوشی و سرور وصف ناپذیری به امید بهبود وضعیت مسکن، بازگشت به کار صدها هزار کارگر بیکار شده که در یکی دو سال اخیر کارهایشان را از دست داده بودند و توقف سیر روبه افزایش نرخ تورم همدیگر را به آغوش می کشیدند. چند هزار کیلومتر دورتر، در ایالت آریزونا هواداران جان مک کین بهت زده و ماتم گرفته منتظر حضور او در میان خویش و شنیدن سخنرانی بودند. مک کین که تا قبل از روشن شدن نتایج آرای کالج انتخاباتی، رقیبش را نالایق می دانست، در نطق خود وی را بخاطر زنده کردن امید در دل های مردم ستود و از همکاری تنگاتنگ با رئیس جمهور برگزیده خبر داد! اوباما هم در نطق پیروزیش به تجلیل از خدمات مک کین پرداخت و از او بعنوان سرباز فداکار و خادم صدیق نام برد! چهارم نوامبر ۲۰۰۸ در خانه انگلوساکسن ها فراموش ناشدنی است.

در کنار این هیاهو و سرازیر شدن اشک های شوق طرفداران اوباما و ناله های حسرت آمیز هواداران مک کین، ژورنالیست ها و میدیای طرفدار دو جناح سرمایه داری حاکم، فرصت طلبانه به مدح و ستایش دموکراسی آمریکا پرداختند. این واقعه مجالی برایشان فراهم نمود تا با ترتیب دادن برنامه های متعدد تلویزیونی و بحث بر روی فوائد دموکراسی آمریکایی ذهن شهروندان را مدتی از تمرکز بر بحران ساختاری نظام سرمایه داری و شکست نئولیبرالیسم موقتاً منحرف سازند. در میان کانال های تلویزیونی ایالات متحده، شبکه "fox news" تبلیغات منفی وسیعی را علیه رئیس جمهور جدید آغاز کرده است. این شبکه متعلق به لابی های صهیونیست و نومحافظه کاران با دعوت از منتقدین اندیشه های اوباما درصدد دلسرد کردن مردم از وعده های ایشان است. برخی دیگر از تحلیل گران و کارشناسان اقتصادی این کشور به شیوه ای اپورتونیستی ضمن نقد درست کارنامه اقتصادی دولت جورج بوش و برشمردن خطاهای فاحش وی در عرصه سیاست خارجی، برآند تا از این رخداد بی نظیر به هدف بهبود وضعیت روانی حاکم بر وال استریت و بازار سهام بهره برداری کنند. دسته ای از صاحب نظران مسائل سیاسی نیز بر عدم توانایی اوباما در حل معضلات آمریکا تأکید می کنند و تردید دارند وی قادر باشد از عهده مسئولیت های سنگین خود برآید. با این وجود تعدادی تۆام با تمجید از شعارهای اوباما در ایجاد تغییر و کارگر دانستن راهبردهای سیاسی و اقتصادی دولت آینده، شرط هر برون رفتی را از بحران مالی و مشکلات خارجی به همگرایی و تعاون دو حزب دموکرات و جمهوری خواه گره زده اند.

از حال و هوای پایان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در درون مرزهای این کشور که بگذریم نوبت به واکنش های رهبران

منافع بورژوازی ترجیح دهند و تغییر بنیادی ایجاد کنند؟! مگر اوباما سناتور دیروز کنگره آمریکا و رئیس جمهور امروز این کشور به کدام طبقه متعلق و نماینده منافع کدام طبقه است؟! آیا اوبامایی که خود و حزیش به طبقه بورژوازی تعلق دارند، قادر خواهد بود برخلاف منافع طبقاتی خود با استراتژی سناتورهای نماینده منافع صنایع تسلیحاتی و کارتل های نفتی و ژنرال های جنگ افروز و سازمان جاسوسی سیا همراه نشود و منادی صلح واقعی در جهان باشد؟! آیا اوباما برخلاف کلیتون هم مسلک و هم حزبی اش که مبتکر کش دادن بی حاصل مساله فلسطین و تخاصم دیرین اسرائیل و لبنان و فلسطین بود، قادر خواهد بود که با یک تغییر بنیادی مساله فلسطین را بنفع آوارگان فلسطینی فیصله دهد؟! آیا اوباما می تواند که پرونده گزیننه حمله نظامی به ایران را برای همیشه از روی میز ریاست جمهوری بردارد و وحشت و نگرانی مردم منطقه را از وقوع جنگ دیگری برطرف سازد؟! و بالاخره آیا اوباما از پس این بحران عظیم مالی که می رود تا به یک بحران عظیم تولیدی تبدیل شود و متعاقبش میلیونها کارگر و کارکن صنایع و مراکز کار و تولید به خیل بیکاران بیبوندند و شیرازه زندگی میلیونها خانواده بهم ریخته شود، بر می آید؟! واقعیت این است که اوباما نه در نرمال ترین شرایط گردش سرمایه، و نه اکنون و در دل یک بحران عمیق و وسیع اقتصادی قادر نخواهد بود آن درجه از تغییری که مردم آرزویش را در دل دارند متحقق سازد.

مردم نیاز به یک تغییر بنیادی دارند. و این کار، نه کار اوباما که کار خود مردم به رهبری طبقه متشکل کارگر است. مردم تنها با همراه شدن با کارگران متشکل و مبارزات پیگیرانه و متحدشان می توانند منشا تغییر واقعی و ساماندهی یک زندگی انسانی برای خود باشند. ضامن این تغییر بنیادی، طرح شعارهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه سوسیالیستی است که از سوی طبقه متشکل کارگر مطرح و به پشتیبانی وسیع توده های مردم متکی است. اوباما منشا تغییر اساسی برای کار و زندگی کارگر و تهدیدست جامعه نیست. رسالت اوباما و حزیش تلاش برای جلوگیری از فروپاشی کلیت سیستم سرمایه است و بس.

خرده رفرمهای اوباما درد مردم را دوا نمی کند و طولی نخواهد کشید که مردم در می یابند که اوباما بر خواست تغییر آنها سوار شده بود تا به مقصد برسد. این سوارکاری ها پیشه همیشگی سیاستمداران بورژوا بوده است.. اگرچه اوباما با بدست گرفتن خواست دل مردم به میدان آمد و خر مرادش را از پل گذراند و به این زودبها حداقل تا چهار سال دیگر در کاخ سفید جا خوش خواهد کرد و دیگر کاری به مردم ندارد، اما مردمی که برای تحقق همان شعار به میدان آمده بودند و بازار کارزار انتخاباتی او را گرما بخشیدند و برایش کف زدند و اشک ریختند، به آسانی ول کن نخواهند بود. اوباما هم نخواهد توانست بادست خالی و به آسانی آنها را به خانه بفرستد!

مردم بعد از این هم با همین شعار به خیابانها خواهند ریخت و از این پس صف متشکل کارگران را پیشاپیش خواهند داشت. این آرزوی یک سوسیالیست نیست، حکم توده های وسیع کارگران و مزدبگیران در کشورهای ایتالیا، فرانسه، یونان، هنگ کنگ، اسپانیا است که در یکی دو هفته اخیر در اعتراض به سیاست های اقتصادی دولت ها، بیکارسازی ها، سطح پایین دستمزدها و علیه فقر و گرسنگی، به میدان آمده اند و دولتمردان هم طبقه بوش و اوباما را به وحشت انداخته اند.

اگر شعار "تغییر" برای اوباما یک شعار انتخاباتی و موقتی بود، برای مردم شعار زندگی و دایمی است. توده های مردم چاره ای ندارند جز اینکه همواره برای بهبود سطح زندگی شان تا براندازی کامل این سیستم بجنگند. اکنون که اوباما به قدرت رسیده است باید شعار انتخاباتی اش را معنای عملی ببخشد. اوبامای منتخب مردم هر قدر هم که پایبند وعده و وعیدهای انتخاباتی اش باشد، نمی تواند منشا هیچ تغییر بنیادی ای که تضمین کننده یک زندگی بهتر و درجه ای از رفاه و تامین خدمات درمانی و مسکن برای مردم آمریکا و از بین بردن نگرانی مردم جهان از تهدیدات جنگی همیشگی، باشد.

واقعیت اینست که رسالت "تغییر" اوباما فراتر از خرده رفرم هایی پیش نخواهد رفت و خواست تغییر بنیادی مردم به قوت خود باقیست. خواستی که تحققش دست خود کارگران و توده های مردم را می بوسد.

تکلیف ذخائر نفتی عراق و تسلط بر ثروت‌های منطقه که آن همه هزینه برایش صرف شده چه می‌شود؟ حال فرض کنیم ابتدا به ساکن به اقدامات فوری در این رابطه دست نزنند، در آن حالت چه پاسخی برای اکثریت عظیم مخالفین با جنگ و ادامه اشغال عراق دارد؟

وقتی کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به علت بحران اقتصادی کنونی تمایلی به گسیل نیروهای زیادتر به این کشور ویران شده ندارند و در فکر انتقال نیروهایشان به مناطق امن هستند، چگونه می‌خواهد با اعزام قسمتی از سربازان آمریکا به داخل پاکستان که در آن حالت احتمال خطر درگیری با پاکستان نیز هست، به غائله طالبان و القاعده پایان دهد یا حداقل میدان مانور جنگجویان طالب و القاعده را محدود سازد؟

اولاً در زمینه اقتصادی راهکار اوپاما برای دست و پنجه نرم کردن با بحران مالی و صنعتی گسترده ای که نفس آمریکا را بند آورده، نه فقط از شفافیت چندانی برخوردار نیست، بلکه راه حل جداگانه ای نیز به هدف مسدود کردن نوسانات وال استریت ندارد. آنچه تاکنون حول قضیه بیان داشته به غیر از شعار حذف مالیات بر درآمد طبقات پائینی، چیزی بیش از دنباله روی از کلیت سیاست‌های نئولیبرالی حاکمیت نیست. مضاف بر اینها اوپاما با مسئله بی‌خانمان شدن بیش از دو میلیون نفر، رشد بیکاری "شش و نیم درصدی" و بدهی‌های سر به فلک کشیده ای که بوش و نتوکان‌ها بالا آورده‌اند روبروست. بنابراین چشم انداز واضحی در ارتقاء و گسترش خدمات اجتماعی وعده داده شده ملاحظه نمی‌گردد.

ثانیاً در گستره جنگ در عراق و افغانستان و در کل رفتار یا نشست و برخاست با دنیای خارج، بازنگری سیاست‌های قبل و هدایت آنها در مسیرهای متفاوت چنانچه با مانع‌های داخلی مواجه نگردد بسی کند، تدریجی و چه بسا غیر عملی خواهد بود.

افتضاحات سیاسی نئولیبرال‌ها و نتوکسرواتیوها، مخالفت‌های مردمی در آمریکا و سایر نقاط گیتی با آنها و در مجموع ناکامی‌های پی در پی هیئت حاکمه، به سرمایه‌داران ایالات متحده و دولت‌هایشان فهماند که منبعده نخواهند توانست با متدولوژی و دکترین همیشگی خود بر جهان قرن بیست و یکم فرمانروایی کنند و از این لحاظ کاملاً درمانده شده‌اند.

این دوره، زمان مناسبی جهت ایجاد تغییرات ریشه‌ای در آمریکاست و طبقه کارگر و توده‌های ستمکش این کشور که هیچ نفعی در بقای مناسبات ظالمانه کنونی ندارند می‌باید بدون توهم به امثال اوپاما و دیگر نمایندگان سیاسی طبقه بورژوازی برای ساختن زندگی و دنیایی بهتر به خروش آیند.

بدون شک در این مبارزه بشریت خواهان عدالت، برابری و برچیده شدن ستم و استثمار طبقاتی یار و همراه ایشان خواهند بود.

یازدهم نوامبر ۲۰۰۸



دستمزدها، بیکارسازی، رشد نرخ بیکاری، سقوط سطح خدمات بهداشتی و آموزشی سایه منحوسش را بر زندگی طبقه کارگر و مزدبگیر نمی‌گسترانید، اگر جنگ در افغانستان و عراق به نتایج مطلوب منتهی می‌شد، و در یک کلام اگر مردم نیاز به دگرگونی و تغییر را در شرایط فعلی در خود احساس نمی‌کردند، بسان دوره‌های قبل چندان استقبالی از انتخابات ریاست جمهوری بعمل نمی‌آمد و چنین پاسخی قاطعی به حزب جمهوری خواه و نامزد لیبرال آن داده نمی‌شد.

این معضلات هر چند مقاومت کاندیدای جمهوری خواهان را در برابر نامزد دموکرات‌ها درهم شکست و به عوامل تکوین پیروزی این جناح تبدیل شدند، اما با این حال با توجه به همه آن فاکتورهای که بدانها اشاره شد، این معضلات چالش‌های مادی عمده‌ای در مقابل اوپاما هستند. بجاست که روی این نکته نیز تاکید کرد که اوپاما و حزب متبوعه‌اش علیرغم انتقادهایشان از برنامه‌ها و عملکردهای بوش، در ساختن تمامی گرفتاری موجود و بجا ماندن این میراث با دولت وقت شراکت داشته‌اند.

اینک با در نظر گرفتن چالش‌های یاد شده، سؤال این است که آیا رئیس جمهور و دولت بعدی قادرند تغییری در جهت خواست توده‌های ستمکش ایجاد نمایند یا صرفاً بر اساس توافق جناح‌های بورژوازی حاکم و تحت نظارت سیستم به اصلاحاتی جزئی در عرصه‌های آموزش، بیمه‌های درمانی، مهاجرت، وام‌های مسکن و غیره رضایت خواهند داد؟

آیا صاحبان صنایع و کمپانی‌های غول پیکر یا دارندگان اصلی سهام بازارهای مالی اجازه می‌دهند اوپاما از سود آنها بزند و به جیب طبقه کارگر بریزد؟

چنانچه اوپاما بخواهد به طرح خروج زمان بندی شده از عراق عمل کند، آنگاه با آن بخش از طبقه بورژوازی (صاحبان صنایع بزرگ اسلحه‌سازی) که از برکت جنگ ثروت‌هایشان دهها برابر شده چه می‌کند؟



دول غربی، جهان عرب و ایران نسبت به پیروزی باراک اوپاما می‌رسد. بیشتر سران غرب مانند فرانسه، آلمان و بریتانیا ظفر بردن او را بر نامزد جمهوری خواه بمثابه فصلی جدید در روابط دیپلماتیک خود با آمریکا ارزیابی کردند. اگرچه استقبال ممالک عربی نا روشن و همراه با احتیاط بود، لیکن رژیم جمهوری اسلامی ایران ابراز امیدواری کرده که رؤسای آینده کاخ سفید عملاً خواست ساکنان آمریکا را مبنی بر دوری جستن از رویکردهای اشتباه و زبان آور دولتمردان محافظه کار فعلی تحقق بخشند.

بنا به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) منوچهر متکی، وزیر امور خارجه در خصوص موضع ایران در قبال انتخاب اوپاما گفت: «انتخاب باراک حسین اوپاما نشانه بارز خواست و تمایل مردم به تغییرات اساسی در سیاست‌های داخلی و بین‌المللی آمریکاست». همچنین غلامعلی حداد عادل، رئیس سابق مجلس شورای اسلامی انتخاب باراک اوپاما را محصول بن بست سیاست‌های دولت بوش دانست. طبق آخرین خبرها، روز ششم نوامبر محمود احمدی نژاد در نامه‌ای، راهیابی اوپاما را به کاخ سفید تبریک گفت.

عکس‌العمل‌ها در بازارهای مالی جهان هم تا حدودی شگفت‌انگیز بود. آن شب بازارهای بورس، انتخاب شدن اوپاما را تحولی مثبت دانستند تا جائیکه با پخش خبر پیشی گرفتن قطعی اوپاما از رقیبش، شاخص بهای سهام در بورس ژاپن بیش از چهار درصد افزایش یافت و بازارهای سهام در اغلب کشورهای آسیای جنوب شرقی، استرالیا و زلاندنو با ترقی شاخص بهای سهام روبرو گردیدند. در غروب روز رأی‌گیری‌ها و با پیش بینی موفقیت باراک اوپاما، شاخص بهای سهام در بازار بورس نیویورک حدود سه درصد بالا رفت و بازارهای سهام اروپایی بین چهار تا پنج درصد رشد کردند. با رد شدن از کنار واکنش‌های مثبت و منفی در مورد مشخص شدن چهل و چهارمین رئیس جمهور آمریکا، فرصت را غنیمت شمرده و روی این موضوع تاکید می‌کنیم که چه چالش‌هایی با توجه به انتظارات و توقعات آمریکائیان، پیشاروی اوپاما قرار دارد؟

هیچگاه سابقه نداشته حوزه‌های رای‌گیری تا این میزان نظاره‌گر مشارکت واجدین شرایط در انتخابات ریاست جمهوری باشند! در این دوره میلیون‌ها نفر مشتاقانه به منظور دخالت در سرنوشت خود وارد کارزار شدند. تشویش، دلهره و نگرانی از بابت آینده، نقش تعیین کننده‌ای در بمیدان آمدن توده‌ها داشت. شاید اگر سمت‌گیری‌های جمهوری خواهان و دولت نتوکان بوش در حوزه‌های مختلف به ناکامی نمی‌انجامید، اگر سیاست ماجراجویانه احداث سیستم موشکی در جوار مرزهای روسیه مناسبات آمریکا و روسیه را متشنج نمی‌ساخت و کابوس تجدید دوران جنگ سرد را در بین سکنه ایالات متحده دامن نمی‌زد، اگر رکود چند ساله بازار مسکن و سپس بحران سرمایه داری آمریکا و جهان در این اواخر بوقوع نمی‌پیوست، اگر در این سال‌های پرتلاطم و ناامن گرانی، انجماد

غلامرضا پرتوی

نکاتی در باره بحران کنونی نظام سرمایه‌داری

کلنی‌های مختلف تقسیم نشد، بلکه کشورهای ضعیف به نیمه مستعمراتی تبدیل شدند که علاوه بر صدور کالاهای امپریالیستی به آنها و جذب مواد خام از آنها، به محلی برای صدور سرمایه‌های عظیم بانک‌های کشورهای امپریالیستی گردیدند. در آن دوران بحران‌های مالی در عین حال که خصیصه جهانی داشت ولی بیشتر در منطقه نفوذ امپریالیست خاصی با شدت بیشتری خود را نشان می‌داد.

بعد از جنگ جهان دوم، بر مبنای طرح لیبرالیزه کردن تولید و جامعه، می‌بایست حرکت سرمایه و در نتیجه جریان بورس مسائل زیرین را نتیجه دهد:

- خصوصی سازی مؤسسات دولتی

- از بین بردن طبقات میانه و محدود کردن مالی طبقات فقیر

- تمرکز ثروت در بالاترین قشر جامعه.

استدلال این بود که بالاترین و ثروتمندترین‌ها می‌توانند با ریزش پول در صنعت، تولید و افزایش ثروت اجتماعی را سازمان دهند. ولی عملاً بعد از یک رشد اقتصادی کوتاه مدت، قدرت خرید تهیدستان و اقشار میانه ضعیف شد و آنچنان فرو نشست که به درجات بالا، از پروسه تولید و سازندگی نعم اجتماعی خارج شدند. در عین حال قشر ثروتمند در بالای جامعه فقط انگیزه انباشت مالی خود را داشت که آن را بعداً در بازار بورس یافت و نه در پروسه تولید. به همین علت، در حال حاضر که سرمایه مرزهای ملی را در نور دیده و مؤسسات غول آسای مالی بین المللی به وجود آمده‌اند، رکود تولید و رکود صدور سرمایه و به ویژه تنش آفرینی در بازارهای بورس، به جای انگیزه بسط تولید، کل جهان را در خود غرق کرده و نابسامانی‌های جهانی درمان ناپذیری را می‌آفریند.

پیش درآمد این رکود و نابسامانی آن را ما در ماه‌های قبل از علنی شدن بحران کنونی می‌توانیم شاهد باشیم:

فروش ماشین در آلمان در آمریکا ۲۷ درصد کاهش را نشان می‌دهد. این ۲۷ درصد ماشین تولید شده، در انبارها مانده‌اند.

باند تولید ماشین اوپل در Bochum به مدت دو هفته تا ۱۷ اکتبر حرکت نکرد. دو هفته نیز در آخر اکتبر بی حرکت ماند. تولید در کارخانه Opel Eisenach منطقه در سه هفته ساکن ماند.

تولید کارخانه BMW در آخر اکتبر به مدت ۴ روز خوابید.

ناشی از خوابیدن کارخانجات کشورهای امپریالیستی و اقمارشان میلیون‌ها کارگر متخصص و غیر متخصص بیکار می‌شوند. کارخانه VOLVO یک چهارم کارگران استخدامی‌اش را در این جریان بیکار کرد. حدود ۱۰۰۰ جای کار در

کارخانه رنو نابود شدند و... این چند مثال

دارند... ریچارد بارنت و جان کاوانا ابعاد برخی از این شرکت‌ها را چنین می‌نویسند: «نظم جهان هم اکنون و در آینده‌ای نزدیک توسط چند شرکت انحصاری غول آسا رهبری می‌شود» (سیر تکاملی امپریالیسم - ع. بینالودی ۱۶)

در عین حال در این ۳۰۰ انحصار جهانی، سال گذشته (۱۹۹۹) دارائی ۲۲۵ فرد (اشتباه چاپی نیست. فرد، نه شرکت) برابر دارائی (یا بهتر بگوئیم تهیدستی) ۴۵ در صد جمعیت جهان یعنی ۲،۵ میلیارد انسان بود. این تناسب یک به ۱۱ میلیون در تاریخ بشر بی سابقه بوده است. هر گاه ملاحظه کنیم در سال قبل ۳۵۸ نفر از چنین موهبتی بر خوردار بودند (یک به ۶ میلیون) سرعت گسترش شکاف درآمدها در سطح جهانی بهتر درک خواهد شد». (مجله راه کارگر - شماره ۱۶۴ صفحه ۳۲) و سرعت تمرکز سرمایه در سیستم جهانی امپریالیسم بهتر ملموس خواهد گشت.

این ثروت متمرکز شده در بالای هرم جهانی در بانک‌ها برای افزایش خود دارای سه امکان چرخه‌ای است:

چرخه اول (Zirkulation): تلاش برای تداخل با سرمایه صنعتی و از این راه سهم شدن در چرخه تولید و کنترل آن و از این راه جذب ارزش اضافه تولید شده.

این انحصارات غول آسا با وجود این که نسبت به دوران اولیه ظهور امپریالیسم، تولید جهانی را تا اندازه‌ای با نقشه تنظیم می‌کنند ولی به علت رقابت شدید و تا پای جان بین آنها، تولید در تطابق با مصرف نیست. در این سیستم اجتماعی، تا وقتی سرمایه هست، باید چرخ‌های صنعت بچرخند و تولید کنند. زمانی که بازار ملی و یا بین المللی اشباع می‌شود و تقاضا قادر به جذب کالای عرضه شده نیست، کالا در انبارها می‌ماند، کارخانه‌ها می‌خوابند

و بقیه سرمایه در مؤسسات مالی راکد می‌ماند. در دوران پیدایش سرمایه‌داری در کشورهای اروپائی این امر در قلمرو کشوری و کلنی‌های آنها به وقوع می‌پیوست و بحران‌های ادواری جامعه سرمایه‌داری را باعث می‌شد. در مرحله اولیه ظهور امپریالیسم، رقابت عمدتاً بر سر مواد خام کشورهای دست نشانده و خودی نبود، بلکه رقابت بر سر امکان صدور سرمایه و در نتیجه دست یابی به کل ثروت‌های ملی‌ای بود که کشورهای امپریالیستی بر آن‌ها حاکم می‌گردیدند. لذا بانک‌ها و مؤسسات مالی با گسترش صنعت داخلی و صدور سرمایه به خارج، اهمیت درجه اول را دارا گردیدند. در این روند است که بانک‌ها به مراکز واقعی قدرت امپریالیسم تبدیل شدند.

به علت نقش و اهمیت بانک‌ها در نظام امپریالیسم جهانی، در جنگ بین‌الملل اول و دوم، جهان به

جهان امروز در بحران مالی نظام امپریالیسم جهانی به خود لرزید و نگرانی مردم رانست به آینده شدت بخشید. این امر در عین حال درک میلیاردها انسان را از واقعیت گنبدی‌گی، پوسیدگی و بی‌اعتباری نظام سرمایه‌داری بالا برده و دغل‌گویی‌های مبلغین امپریالیسم، مبنی بر ابدی بودن نظام سرمایه‌داری، ثبات اقتصادی و شکست ناپذیری آمریکا و حاکمیت جاودان آن بر بشریت را، بر ملا نمود.

بسیاری از تئوری پردازان سرمایه جهانی، مایل هستند به ما بقبولانند که بحران فعلی بحرانی است گذرا و مربوط به بانک‌های آمریکا. این اشتباه بانک‌های آمریکاست که چنین مخمصه‌ای را برای کل سیستم سرمایه جهانی به بار آورده است. اگر بانک‌های آمریکا بدون پشتوانه به مردمی که مایل به ساختن خانه بودند پول قرض نمی‌داد، چنین بحرانی نیز به وجود نمی‌آمد. با تصحیح این اشتباه و کمک دولت به زودی بحران برچیده خواهد شد.

ارزش مصرف لفاظی‌های فوق فقط برای کسانی است که پشت کوه قاف نشسته و با جامعه امروزی کوچک‌ترین پیوند ندارند.

سؤال این است که چرا بانک‌های آمریکائی مجبور می‌شوند با بهره ۱ تا ۲ درصد و بدون پشتوانه لازم به صدها هزار آمریکائی برای ساختن خانه وام بدهند. بانک‌هایی که تمام تلاش خود را در چپاول پول مردم به کار می‌برند، چرا چنین دست و دل باز شده بودند. بیمه‌هایی که غیر از مکیدن شیره حیات مردم و آخرین سنت آنها هزار دوز و کلک را به کار می‌برند، چرا چنین معاملات پر ریسکی را تضمین کرده‌اند؟

علت چنین معاملات مالی پر ریسکی را باید در اجبار بانک‌ها در این نوع معاملات دید.

بخش عظیمی از سرمایه جهانی در بانک‌های بزرگ آمریکا و دیگر کشورها راکد مانده است و به هر نحوی است باید به کار افتد.

اگر سرمایه در یک کشور راکد بماند، کل سیستم اقتصادی و سیاسی آن کشور را می‌لرزاند و آن را عمیقاً دچار بحران و خیزش‌های اجتماعی می‌کند. اگر این رکود در سطح جهانی و یا در بزرگ‌ترین کشور اقتصادی جهان که همه مؤسسات مالی به آن وابسته هستند، به وقوع بپیوندد، کل اقتصاد جهانی را بحران فرا می‌گیرد و دقیقاً این وضعیت بحران کنونی است.

امپریالیسم تولید را جهانی کرده، ولی مالکیت ابزار تولید و ثروت‌های اجتماعی را در نقطه‌های ذره‌بینی در هرم جهانی، در دست مشتکی از حاکمین انحصارات غول‌آسای بین المللی متمرکز نموده و از این رو تقسیم ثروت را به ناعادلانه‌ترین درجه خود رسانیده است.

اکنون ۳۰۰ انحصار جهانی ۲۵ از ۲۰ هزار میلیارد کل سهام دارائی‌های تولیدی جهان را زیر کنترل

امروزه، بانک‌های وام مسکن، شرکت‌های بیمه و شرکها، تمام خانه‌ها را از دست وام‌گیرندگان درآورده‌اند و آنها را دوباره با قرضی که هیچگاه توانائی پرداختش را ندارند، و باید تا زنده هستند چون بردگان سرمایه برای آنها کارکنند، بی پناه رها کرده‌اند.

همراه، بورس جهان یکمرتبه سقوط کرد که در جریان آن بسیاری خودکشی کردند و میلیون‌ها انسانی که سرمایه ناچیز خود را با خرید سهام از "بازار" بورس به گرو گذاشته بودن، ورشکست و خانه خراب گردیدند. هیچ مؤسسه، بانک و دولتی حاضر به جبران خسارت آنها نیست. دولت‌ها فقط زیان بانک‌ها را می‌پردازند که البته دوباره این پول را توسط انواع و اقسام مالیات‌ها از کیف پول مردم بیرون می‌کشند. در "شکوفائی" اقتصادی بعدی نیز همین بانک‌ها و شرکت‌ها خانه‌های غصب شده را می‌فروشند و میلیاردها به جیب می‌زنند. در این میان آن که به طور واقعی متحمل ضررهای جبران‌ناپذیر گشته است، توده مردم زحمتکش است.

در ماه آگوست مؤسسات وام مسکن fanni Mae و Freddie Mac با وجود دریافت ۲۰۰ میلیارد دلار از دولت آمریکا، اکنون لب مرز ورشکستگی نوینی نشسته‌اند.

در اواسط سپتامبر امسال دو بانک بزرگ آمریکا؛ بانک سرمایه‌گذاری لیمن برادرز (Lehman Brothers) با ۶۰۰ میلیارد ورشکست شد و بانک مریل‌لینچ (Merill Lynch) ورشکست و در بانک آمریکا منحل گردید. گروه مالی AIG با اخذ ۸۵ میلیارد دلار از دولت آمریکا نقداً نجات یافتند ولی دولت آمریکا روی کلیه سهام آن چنگ انداخت. این گروه مالی به بانک‌های بزرگ در دنیا اوراق بهادار می‌فروشد و اعتبار برای آنها باز می‌کند. ورشکستگی این بانک‌ها علاوه بر این که در اولین مرحله حدود ۱۰۰۰ میلیارد (یک بیلیون) دلار پول واقعی را از بودجه دولت آمریکا بلعید بلکه اقتصاد اروپا، چین و روسیه را نیز لرزاند به طوری که بانک‌های چین در نتیجه بحران بانک‌های آمریکا، ۵۰۰ میلیارد دلار ضرر نشان داده‌اند. این خود نشانه‌ای از یک بحران عمیق جهان سرمایه‌داری است.

ناشی از ادامه و تشدید بحران مجموعه مؤسسات بزرگ مالی مثل بانک‌ها و شرکت‌های بیمه، دولت آمریکا مجبور شد برای نجات آنها و درآمدن کشور از بحران دائم التزاید، مجدداً ۷۰۰ میلیارد دلار در این مؤسسات تزریق کند. با در نظر گرفتن این واقعیت که دولت آمریکا مقروض‌ترین کشور جهان است، با ۱۰ بیلیون قرض ده هزار میلیارد دلار آمریکائی، بعد فاجعه برای مردم آمریکا روشن می‌شود. فقط کافی است که در نظر آوریم؛ هر کودک آمریکائی در لحظه تولد ۳۴۰۰۰ دلار مقروض است.

گام‌های اولیه دولت آمریکا در حفظ مؤسسات مالی فوق‌باز هم بر این حقیقت سترگ دلیلی بود که: دولت سرمایه‌داری اساساً جز سازمان

خدمتاتی مؤسسات صدور سرمایه، نیست.

از آنجائیکه اقتصاد اروپا تابعی است از اقتصاد آمریکا، یعنی اگر اقتصاد آمریکا سرماخوردگی

پیدا کند، اقتصاد اروپا به ذات‌الریه دچار می‌شود، مجموعه بانک‌های اروپا نیز دچار آن بحرانی شدند که بعضی از آنها ورشکست گردیدند و بعضی دیگر با تزریق کمک دولتی به حال احتضار به زندگی ادامه می‌دهند.

در نشست سران ۱۵ کشور اروپائی جهت بیرون رفتن از این تنگنا طرحی تنظیم نمودند به نام "نقشه ضروری". در این نشست خانم مرکل، صدر اعظم آلمان، گفت: «ما در نقطه سقوط هستیم، باید جلوی بدترین‌ها را بگیریم».

آنها ۴۷۰ میلیارد یورو را برای نجات بانک‌ها و شرکت‌های بحران‌زده تخصص داده‌اند. ولی در تبلیغات عوام‌فریبانه خود این مبلغ را اعتبار تضمینی برای پول‌های سپرده و پس انداز مردم، جا زدند. از آن لحظه دولت آلمان به مانند دیگر دولت‌های اروپائی برای نجات بانک‌ها و بازار بورس آستین‌ها را بالا زد. DAX پس از یک صعود بی سابقه ۱۱،۴ درصد، سقوط با دوام خود را از سرگرفت و برای دو هفته به قهقرا رفت. اکنون دوباره ما با علامت + در سهام‌های بورس روبرو هستیم. "+" ای که برای اقلیتی ثروت و برای اکثریتی "-" به همراه دارد.

دولت آلمان ۲۰ میلیارد یورو را در اختیار بانک‌های گذاشت که برای دولت اعتبار باز می‌کردند. ۱۸۰ میلیارد دیگر نیز جهت پرداخت به شرکت‌های عظیم معاملات زمین و خانه‌سازی و بانک‌های دیگر در اختیار گذاشته شد.

در تاریخ ۰۳،۱۱،۲۰۰۸، HSH Nordbank نیز تقاضای ۳۰ میلیارد یارانه دولتی کرد. این بانک مدعی شده است که در نه ماهه اخیر ۳۶۰ میلیون دلار ضرر داشته است. (Handelsblatt, Montag, ۳،۱۱،۲۰۰۸)

بسیاری از بانک‌های آلمان به این دلیل تقاضای یارانه دولتی کرده‌اند که بتوانند قدرت رقابت خود را در مقابل رقبا حفظ کنند. از این قبیل از بانک خصوصی Commerzbank در آلمان

در ۱،۱۱،۲۰۰۸ دولت آلمان مجدداً ۵۰ میلیارد دلار را برای جلوگیری از ورشکستگی ۱۶ شرکت بیمه و بانک آزاد کرد. از این کمک‌ها باید تا سال ۲۰۰۹ مبلغ ۱۵ میلیارد دلار به بانک دولتی KfW پرداخت شود که به وسیله آن ۸۰ درصد

تضمین‌های پر ریسک و اعتبارات بعضی بانک‌ها را تضمین کند.

تمام کشورهای اروپائی نیز مشکلاتی در این سطح دارند و به اقدامات مشابه دست یازیده‌اند.

این بحران، باز هم سرمایه را در بالای هرم جهانی متمرکزتر می‌کند، مالیات‌ها سیر صعودی خواهند داشت و بودجه‌های خدمات اجتماعی با شدت کاسته خواهد شد. فقر و تنگدستی، بیکاری، مهاجرت‌های وسیع انسان‌های درمانده، اوج نوینی خواهد داشت. قرض دولت آمریکا از ۱۰،۶ هزار میلیارد دلار به ۱۱،۳ هزار میلیارد دلار بالغ گردیده است. ۷۱ درصد مجموعه ثروت جامعه در آمریکا در اختیار فقط ۱۰ درصد از مردم آن کشور است که

در آینده درصد کمتری از جمعیت این موهبت را خواهد داشت. تقسیم ناعادلانه ثروت فقط مختص آمریکا نیست. این مختص جامعه طبقاتی و در

نهایت آن مربوط به جامعه سرمایه‌داری امپریالیستی جهانی است. ناشی از این ناعدالتی است که بیکاری افزون می‌گردد و قدرت خرید مردم پائین می‌آید. بر این منباست که

- کارخانه اتومبیل‌سازی اپل مجبور می‌گردد در سال جاری ۴۰ هزار ماشین کمتر از تعداد مورد نظر، تولید کند.

- کارخانه BMW ۲۵۰۰۰ اتومبیل کمتر تولید خواهد کرد.

که ناشی از آن در چند سال آینده ۱۰۰ هزار محل کار از بین خواهد رفت.

پوفوسور ولفگانگ ماینینگ (Wolfgang Meining) از مرکز تحقیقاتی FAW در دانشگاه Bamberg می‌گوید: «من تعجب نخواهم کرد که اگر حتی ۱۰ درصد شرکت‌های ماشین‌سازی مجبور شوند که از تولید کنار بکشند».

از نظرگاه عددی، تنها در اولین نیمه امسال ۶،۲ درصد فروشندگان ماشین ورشکست شده‌اند. که بر مبنای محاسبه Deutschen Kraftfahrzeuggewerbe (ZDK) ۲۵۰۰۰ (Handelsblatt) جای کار در شرف نابودی است. (Dienstag, ۰۴،۱۱،۲۰۰۸)

بر مبنای گزارش رویتر در ماه اکتبر در رشته کشاورزی ۲۰۰ هزار جای کار در آمریکا از بین رفته به طوری که بیکاری در این کشور به حدود ۶،۳ درصد رسیده است (Handelsblatt ۲،۱۱،۰۸)

بیکارسازی‌های مداوم بشریت را لب پرتگاه خطرناکی می‌کشاند.

آمار هولناک زیر، نتیجه بحران نظام جهانی سرمایه و خود، ایجاد و تشدید کننده بحران عظیم‌تر آینده است: تعداد گرسنگان در جهان بر مبنای گزارش سازمان تغذیه و کشاورزی سازمان ملل متحد از «۷۵ میلیون در سال پیش به ۹۲۳ میلیون در امسال» رسیده است. این سازمان در ادامه گزارش خود می‌نویسد: «گرسنگی در حالی رشد کرده است که جهان ثروتمندتر شده و در ده سال گذشته مواد غذایی بیشتری تولید گشته است».

(برگرفته از Rote Fahne شماره ۳۹)

خلاصه این که تقابل طبقاتی رو به تشدید است. بر تعداد مردمی که خواهان تغییر بنیادین اجتماعی هستند هر روز افزوده می‌گردد و تعداد اندک آدم‌هایی که تمام شریان‌های ثروت اجتماعی را در دست دارند و آن را می‌مکنند، کمتر می‌شود. بحران کنونی حتماً تخفیف می‌یابد ولی از دل آن بحرانی عظیم‌تر و خانمان براندازتر می‌روید. جنبش‌های عظیم اجتماعی جهان را گرم خواهند کرد ولی تا زمانی که سازمان واحد رهبری کننده توده زحمتکش جهانی پا به عرصه وجود نگذاشته است، انقلاب جهانی، روبیدن نظام فرتوت کنونی و ساختمان جهانی بهتر، سوسیالیسم، به تعویق خواهد افتاد.

اتحادیه اروپا در تلاش کسب حقوق برابر با آمریکا در کشمکشهای جهانی

وزرای خارجه ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا ۲ روز قبل از انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، یعنی روز دوشنبه ۳ نوامبر در شهر ماریس در جنوب کشور فرانسه گرد هم آمدند و یک نشست مشورتی برگزار کردند. هدف این نشست فرموله کردن روابط آینده اتحادیه اروپا با رئیس جمهور جدید در آمریکا اعلام شده بود. دولت فرانسه که ریاست ادواری اتحادیه اروپا را بر عهده دارد، بانی و مبتکر این نشست دو روزه بود. حاصل این نشست تهیه نامه مشترکی بود به رئیس جمهور آینده آمریکا. قرار بر این بوده است که این نامه سر بسته باقی بماند و پس از مشخص شدن برنده انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به وی تحویل داده شود. به این ترتیب روشن است که اکنون این نامه به باراک اوباما داده می شود.

محتوای این نامه به احتمال قوی تا قبل از دست به کار شدن رسمی باراک اوباما در ژانویه سال آینده میلادی، آشکار نخواهد شد. اما اظهار نظرها و صحبت های پراکنده برنارد کوشنر، سخنگوی نشست و وزیر امور خارجه فرانسه نکات برجسته محتوای این نامه را کم و بیش آشکار ساخته است.

برنارد کوشنر، وزیر امور خارجه فرانسه گفت که این نامه شش صفحه ای حاوی این امید اتحادیه اروپا است که بتواند روابط نزدیکی با دولت جدید آمریکا برقرار کند. وی اضافه نمود که «زمان، تغییر کرده و گرفتن تصمیم های یک جانبه برای حل و فصل معضلات جهانی سخت و دشوار خواهد بود». کوشنر در ارتباط با همین نامه افزود که با گسترش روند جهانی شدن و پیدایش بحران هایی مانند بحران بازارهای مالی، هیچ کشوری نمی تواند خواست و اراده خود را بر دیگران تحمیل کند. ایالات متحده نه یک قدرت مسلط اما یک کشور بسیار مهم باقی خواهد ماند. اتحادیه اروپا خواهان آن است که همکاری با آمریکا با حقوق برابر باشد، نه اینکه چون گذشته از طرف آمریکا دیکته شود.

همین اندازه از اظهارات وزیر امور خارجه فرانسه در مورد محتوای این نامه نشان می دهد که اتحادیه اروپا می خواهد از همان ابتدا رئیس جمهور جدید آمریکا را متوجه توازن واقعی قوای جهان پیشرفته سرمایه داری بکند و وی را از تکرار اشتباهات دوران حکومت بوش بر حذر بدارد. شواهد نشان می دهد که این نامه می خواهد این واقعیت را به رئیس آینده دولت آمریکا یاد آوری نماید که دوران جهان یک قطبی به سرکردگی آمریکا به سر آمده است و زمان آن فرا رسیده است که قطب های مختلف جهان، حقوق برابر و منافع همدیگر را به رسمیت بشناسند و در معنای واقعی سهم همدیگر را در بهره برداری از امکانات جهان معاصر رعایت نمایند. بی توجهی دولت بوش به همین واقعیت در ۸ سالی که قدرت را در آمریکا بدست داشت یکی از مهمترین دلایل شکست سیاست های آمریکا در گوشه و کنار جهان بود.

بحران مالی جهانی به سرعت عرصه صنایع را در بر می گیرد!

چند کارخانه داخلی و خارجی خود را در ترکیه، مسکو و اسلونی به مدت یک تا دو هفته صادر کرده است. رنو در سال جاری دست به تعدیل نیرو زده و چندی قبل اعلام کرد سه هزار نفر را اخراج خواهد کرد.

نیسان ژاپن طرح هایی برای توقف خطوط تولید خود به مرحله اجرا در آورده است. این شرکت تصمیم گرفته است که دو خط تولید خود را در شمال شرق انگلیس به مدت دو هفته متوقف کند. این خطوط قبلاً کاهش تولید داشتند و نیسان اکنون توقف تولید آنها را آغاز کرده است. نیسان همچنین تصمیم گرفته تولیدات دو کارخانه خود در ژاپن را به مدت پنج ماه کاهش دهد.

شرکت خودروسازی ولوو سوئد اعلام کرد، به دلیل رکود حاکم بر بازار، ۸۵۰ نفر از کارکنان خود را در یکی از واحدهای ساخت تجهیزات، اخراج خواهد کرد. این در حالی است که شرکت خودروسازی ولوو که سازنده کامیون و اتوبوس نیز است، قبلاً اعلام کرده بود حدود ۵۰۰ نفر از کارکنان خود را اخراج خواهد کرد. این شرکت به دلیل کاهش میزان تقاضا در بازارهای اروپایی، برای بیش از هزار و ۴۰۰ نفر از کارکنان خود در کارخانه کامیون سازی بلژیک و سوئد نیز هشدار صادر کرده است.

در مقابله با این وضعیت هم اکنون زرمه اعتصابات و اعتراضات گسترده در کشورهای مختلف اروپایی شنیده میشود. ۵ هزار نفر از کارگران شرکت خودروسازی آئودی در کشور آلمان در روزهای اخیر دست از کار کشیده و خواهان اضافه دستمزد هستند. اعتصاب این بخش پیشرو کارگری به هسته مرکزی یک اعتصاب گسترده در کل صنایع فلز آلمان تبدیل شده است. بدون شک طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته صنعتی به آسانی تسلیم شراطی نخواهد شد که سرمایه داران و دولت هایشان برای مقابله با بحران اقتصادی خود می خواهند به آنها تحمیل نمایند. نشانه های اولیه حاکی از آنند که در هفته ها و ماه های آینده شاهد شکل گیری اعتراضات گسترده بویژه در کشورهای اروپایی خواهیم بود.

بحران مالی جهانی که از ورشکسته شدن چند بانک و شرکت بیمه در آمریکا آغاز شد به سرعت سرتاسر بازارهای مالی جهان را فرا گرفت. از همان آغاز روشن بود که این بحران به زودی دامن رشته های مختلف صنعتی و خدماتی را فرا خواهد گرفت. شرکت های تولیدی برای مقابله با رکود بازار و بحران اضافه تولید فعالیت های خود را محدود خواهند کرد و به بیکارسازی های گسترده متوصل می شوند. اکنون آثار این بحران بسیار زودتر از آنچه که تصور می شد بخش صنایع را در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در بر گرفته است. در اینجا بعنوان نمونه مروری خواهیم داشت بر بازتاب بحران اقتصادی جاری بر صنایع خودروسازی:

رسانه های خبری آمریکا روز سه شنبه ۱۴ آبان ماه از بروز بحران در کارخانه های خودروسازی این کشور خبر دادند. گزارش ها حاکیست که میزان فروش خودروهای ساخت جنرال موتورز ۴۵ درصد و فورد بیش از ۳۰ درصد کاهش یافته و فروش خودروهای تویوتا، هوندا و نیسان ساخت ژاپن نیز در آمریکا حدود ۲۵ درصد کاهش داشته است. مدیران شرکت جنرال موتورز اعلام کرده اند که کاهش فروش خودروهای این شرکت به این میزان از سال ۱۹۴۵ تاکنون بی سابقه بوده است.

شرکت بنز اعلام کرد تولید خود را به دلیل بحران مالی و کاهش تقاضا برای خرید خودرو، به مدت پنج هفته متوقف می کند. شرکت کرایسلر اعلام کرده یک چهارم نیروی بقیه سفید خود معادل ۵ هزار نفر را اخراج می کند. کل کارمندان کرایسلر ۲۰ هزار نفر هستند که یک چهارم آنها قرار است تعدیل شوند. شرکت کرایسلر که ۹۰ درصد فروش آن در بازار آمریکا است، از بحران های اخیر خسارت زیادی متحمل شده است. میزان فروش این شرکت طی ماه گذشته نسبت به مدت مشابه سال قبل بیش از ۳۰ درصد کاهش یافته است.

شرکت های خودروسازی فرانسه نیز به دلیل رکود در بازارهای خودرو، مجبور به کاهش تولید شده اند. شرکت رنو دستور تعطیلی موقت

جهان امروز

نشریه سیاسی

حزب کمونیست ایران

سردبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

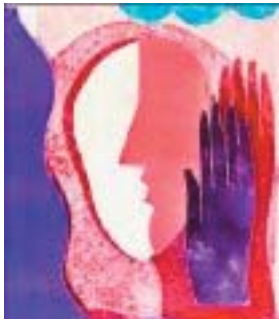
* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۳ است.

نقد مبانی نظری جامعه‌شناسی بورژوازی در حوزه تحقیقات زنان

بیژن رنجبر



سامان می‌دهد که مطالعات زنان را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

لیکن باید توجه داشت که اصولاً با اتخاذ پایه نظری مزبور، تحقیق و پژوهش به معنای دقیق علمی راجع به نقش زنان در روند جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی میسر نخواهد بود، چرا که نتایج از قبل مشخص است. به عبارت روشن‌تر، چنین تحقیقاتی با مراجعه به تاریخ و گزینش شواهد دلخواه، با اتکا بر داده‌های جمع‌آوری شده، اثبات می‌کنند که زنان در فرآیند ظهور و رشد جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی مورد نظر، در مقایسه با مردان به مراتب نقش کمتری به عهده داشته‌اند، به همین دلیل مجریان چنین پژوهش‌هایی بدون آنکه به سیر تطور تاریخی حیات اجتماعی و اقتصادی زنان توجه نمایند، به درون مرزهای تاریخی آن ساختار اجتماعی که جنبش و یا تغییر اجتماعی مزبور در آن ظهور یافته، مراجعه کرده و هم چون کالبدشناسان ابتدا به شناسایی و تعیین هویت پدیده مورد مطالعه پرداخته و سپس هم چون فیزیولوژیست‌ها وظیفه یا کارکرد آن را بررسی می‌کنند و در نتیجه‌گیری چنانچه وظیفه‌اش را در مسیر حفظ ثبات و تعادل سیستم اجتماعی به درستی ایفا نموده باشد، آن را پدیده‌ای به‌کارکرد و در غیر این صورت دژکارکرد می‌نامند.

از این‌روی این نوع پژوهش‌ها با اتخاذ چنین مبانی نظری، از طرفی یک داده عمده پیش از تجربه یعنی نظام اجتماعی هویت بخش به پدیده در دست مطالعه و ارزش‌های حاکم بر آن را از قبل مفروض می‌دارند و از طرف دیگر با تفسیر و بازخوانی موضوع پژوهش به وسیله مفاهیم مورد پذیرش سیستم اجتماعی سرمایه‌داری موجود که به خود مجریان تحقیق نیز هویت بخشیده است، به معکوس خوانی پدیده‌های مشخص تاریخی اقدام می‌ورزند.

به بیانی دیگر، پژوهشگری که امروزه در جامعه ایالات متحده آمریکا و یا ایران - که هر دو بنوعی تحت سیطره روند جهانی مفاهیم فرهنگی و سیاسی بورژوازی و ارزش‌های مردسالاری قرار دارند - با اتکا به مبانی نظری منتج از تئوری‌های جامعه‌شناسی بورژوازی، به مطالعه نقش زنان در ظهور و گسترش جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی مبادرت می‌ورزد، تنها می‌تواند در پی آن باشد که میزان دقیق تأثیرگذاری زنان را بر موضوع تحقیق مشخص سازد و در نتیجه‌گیری - البته اگر از ایدئولوژی تبعیض جنسی متأثر نباشد - اعلام خواهد نمود که زنان چنین و چنان نقشی را ایفا نمودند ولی درصد نقش آفرینی آنان در مقام مقایسه با مردان ناچیز بوده است و اگر از فرهنگ مذکر متأثر

زندگی جمعی از یک سو، و ایجاد انگیزه‌های قوی با پشتوانه‌های مادی و اجرایی برای حضور همه جانبه زنان در عرصه‌های متعدد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از دیگر سو، در نظر گرفته شوند.

از منظری دیگر، که این نوشته در پی بررسی آن است، با نگاهی به مبانی نظری تحقیقات بنیادین که در خصوص مطالعه نقش زنان در روند شکل‌گیری و رشد جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی انجام پذیرفته‌اند، دو دیدگاه و دو چارچوب فکری که مبانی نظری این‌گونه پژوهش‌ها را تشکیل داده‌اند از خلال نتایج برآمده از نوع متفاوت پاسخ‌ها به فرضیه‌ها و سئوالات ذیل قابل درک و تفکیک هستند:

۱. آیا نقش زنان در روند جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی، متأثر از نقش و جایگاه آنان در سازمان اقتصادی جامعه شکل پذیرفته است؟
۲. آیا می‌توان جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی را فرآیندهای صرفاً مردانه دانست؟
۳. آیا زنان علی‌العموم در روند ظهور و پیدایش جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی نقشی هم‌مطراز مردان ایفا نموده‌اند؟
۴. چنانچه زنان در امر اثرگذاری بر روند جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی در مقام مقایسه با مردان، از سهم کمتری برخوردار بوده‌اند، آیا این امر کم‌اینکه برخی از نظریه پردازان بورژوازی مدعی‌اند، ناشی از نقص! بیولوژیک جنس مونث تحقق یافته، یا اینکه تفاوت مزبور محصول متغیرهای اجتماعی و تاریخی می‌باشد؟
۵. آیا موضع نابرابر اجتماعی دو جنس و جایگاه مادون زنان و نیز موقعیت برتر مردان در سازمان اقتصادی جامعه، پدیده‌ای زمان‌شمول و واقعیاتی لایتغیر و متعلق به تمامی مراحل عمده تاریخ تکامل زندگی اجتماعی بشر می‌باشد؟

توضیح آن که مبانی نظری دوگانه فوق‌الذکر خود متعلق به دو جریان عمده جامعه‌شناسی بورژوازی و مارکسیستی می‌باشند. چنانچه نویسندگان انگلیسی اثر مشهور "فرهنگ جامعه‌شناسی" نیز اشاره کرده‌اند، اصولاً جامعه‌شناسی بورژوازی و تئوری‌های کلاسیک و اولیه آن در واکنش به تئوری جامعه‌شناختی درک مادی تاریخ که توسط مارکس و انگلس رشد یافت، پا به عرصه ظهور نهادند.

جامعه‌شناسی بورژوازی که در اساس و جوهر خود در پاسخ به نقد مارکسیستی سیستم سرمایه‌داری و با هدف توجیه نظری وضع موجود و پیدایی راه حل‌های محافظه‌کارانه برای فرآیندهای بی‌ثبات‌کننده و محل نظم مقدس اجتماعی سرمایه‌بنیان گذاشته شد، در روند رشد و گسترش خود، به دایره تحقیقات در باب بررسی نقش زنان در جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی راه یافت، به طوری که امروزه نیز مبانی نظری بخشی از پژوهش‌های اجتماعی را

وضعیت کنونی تحت شرایط بردگی مدرن سرمایه‌داری و در چارچوب نظام‌های سنتی پدرسالار که متضمن حقارت جنس مونث و امکان اعمال سلطه و قدرت بلامنازع از سوی مردان می‌باشد و هم چنین سهم بری ناچیز زنان از سازمان اقتصادی جامعه و موضع متقابل نابرابر دو جنس در چارچوب شکل بورژوازی خانواده، که هر یک به سهم خود موجب کاهش تأثیرگذاری زنان بر روندهای تاریخی و اجتماعی از جمله جنبش‌ها و نیز تغییرات اجتماعی گردیده است. در حوزه تحقیقات علوم اجتماعی به این سئوالات بنیادین دامن زده است که آیا زنان چنانچه از ظواهر امر بر می‌آید و ساخت طبقاتی سرمایه‌داری و جوامع سنتی مردسالار نیز آن را تأیید می‌کند، خلق شده‌اند تا صرفاً به نقش‌های محقق هم چون تولد و تناسل که طبیعت به عهده آنان واگذاشته است عمل کنند و با ایفای نقش‌های محول فترت‌انگیزی از قبیل پرورش فرزندان و خانه‌داری، برای همیشه از صحنه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بر کنار و در محدوده تنگ شکل کنونی خانواده محصور و مهجور بمانند و نیز اینکه آیا جنس مونث در شکل‌یابی رویدادها و وقایع تاریخی و جهت‌گیری جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی نقشی نداشته و تنها جنس مقابل در پروسه ظهور و تعیین جهت‌گیری چنین روندهای تاریخی پیشگام و راهبر بوده است؟ به منظور پاسخ‌یابی برای سئوالات مزبور، پژوهش‌های اجتماعی کثیری انجام پذیرفته‌اند؛ این‌گونه تحقیقات از دو منظر کارکردی و دستاوردهای اجتماعی و هم چنین مبانی نظری سازنده پایه‌های تئوریک آنها، قابل بررسی و نقد هستند.

با عطف به این موضوع که کارکردهای اجتماعی علم و پژوهش‌های انسانی عموماً در سه حوزه معرفتی، فلسفی و کاربردی، طبقه‌بندی شده‌اند، بنابراین لازم است که تحقیقات در خصوص مسائل زنان جوابگوی نیازها و ضرورت‌های اجتماعی در سه حوزه مزبور باشند. به عبارت دیگر در توضیح ضرورت هر پژوهش اجتماعی در عرصه تحقیقات مسائل زنان، بایستی استدلال و مشخص گردد که آیا با انجام پژوهش مفروض به ارتقای دانش بشری پیرامون پدیده مورد تحقیق (کاربرد معرفتی) یا به تغییر و گسترش اندیشه، منطق و شیوه استدلال کمکی خواهد شد (کاربرد فلسفی) و سرانجام اینکه آیا نتایج پژوهش به روند تغییر شرایط مادی زندگی و رفع نیازهای جامعه به ویژه زنان یاری خواهد رساند (جنبه کاربردی).

بدیهی است که نتایج معرفتی و فلسفی هر پژوهش اجتماعی در این زمینه باید به مثابه ابزار و مکانیسم‌هایی در جهت بهبود شرایط زندگی که از طریق برابرسازی و انسانی‌تر نمودن روابط و مناسبات اجتماعی و رفع تبعیض جنسی از زنان و یکسان شمردن آنان با مردان در همه عرصه‌های

باشد، به منظور دفاع از آن، از همان ابتدای شروع فرآیند تحقیق در صدد بر می آید تا به هر وسیله ممکن و با گزینش محض ارزشی شواهد و داده های تاریخی و گاه تحریف آنها، به ثبوت برساند که زنان هیچ گونه نقشی در پروسه ظهور و رشد پدیده مورد مطالعه به عهده نداشته اند و ناگفته پیداست که علت آن را به زعم خود به حساب مادونی ذاتی! جنس مونث می گذارد، و در پایان به اصطلاح تحقیق اش و در بخش پیشنهادات این توصیه به چشم می خورد که مبادا اجازه دهید ترکیب مقدس تاریخی موجود که ساخت طبقاتی کنونی نیز آن را تصدیق می کند برهم خورد، زیرا زنان برای این خلق شده اند که در خدمت مردان باشند و عمر را در عرصه آشپزخانه، کودک پروری و حوزه های خدماتی به پایان رسانند و اصولاً زنان به هیچ وجه نمی توانند عناصری سیاسی باشند، لذا دخالت آتی آنان در نحوه شکل گیری امور سیاسی و اجتماعی تخطی از وظایفی است که طبیعت به عهده ایشان واگذاشته است.

از این طریق مجریان چنین پژوهش هایی به ورطه نتیجه گیری های غیرعلمی و تفسیر واقعیت از خلال ارزش های حاکم بر سیستم اجتماعی سرمایه داری موجود که خود آنان نیز بخشی از آن هستند، گرفتار می آیند، به طوری که جامعه شناسی هم چون پارسونز «نه تنها به تشریح وابستگی زنان و موقعیت فرودست آنان در جامعه ایالات متحده آمریکا می پردازد بلکه صریحاً اشاره می کند که این امر، از لحاظ کارکردی برای حفظ همبستگی خانوادگی ضرورت دارد و همبستگی خانوادگی از لحاظ کارکردی برای حفظ ساخت طبقاتی جامعه لازم است. اگر ساخت طبقاتی نابود شود، جامعه نیز از بین خواهد رفت».

شایان توجه است که چنین پژوهش هایی میان آنچه که در جامعه امروز وجود دارد و آنچه که قبلاً وجود داشته و آنچه که می بایست در یک جامعه تغییر یافته وجود داشته باشد، تفکیک قائل نیستند و در بررسی نقش آفرینی زنان در جنبش ها و تغییرات اجتماعی، معلول را از طریق معلول و نقش ناچیز آنان را در چنین روندهایی با پایگاه اجتماعی فرودست جنس مونث و برتری همه جانبه کنونی جنس مقابل توضیح می دهند.

لیکن تنها چیزی که به ذهن مجریان این گونه تحقیقات خطور نمی کند این پرسش است: چگونه در حالی که جنس مقابل و ایدئولوژی مدافع برتری مطلق مردان در رأس خانواده، سیاست، دولت، فرهنگ، اقتصاد و جامعه هم چون قدرتی بلامنازع خودنمایی می کند، زنان قادر به ایفای همین نقش ناچیز نیز بوده اند؟

بهرحال چنین تحقیقاتی به دلیل محدودیت سنت تحلیلی خود در چارچوب سیستم سرمایه داری موجود و نیز ماهیت ضد تاریخی خویش و بی توجهی به دو جنبه اساسی و حاد پروسه تاریخی زندگی اجتماعی نوع بشر یعنی تکامل و تضاد و نادیده انگاشتن عصبان های پر دامنه و انقلابات اجتماعی و هم چنین ارائه تصویری غیر واقعی از جامعه فاقد قابلیت های علمی لازم برای توضیح و تحلیل روند نقش آفرینی زنان در جنبش ها و تغییرات اجتماعی هستند.

برای یافتن پاسخ واقعی و علمی به سئوالاتی از این دست که چرا زنان در فرآیند ظهور و گسترش جنبش

ها و تغییرات اجتماعی در مقام مقایسه با مردان از سهم کمتری برخوردار بوده اند، ناگزیر از توجه به فراسوی مرزهای سیستم اجتماعی و طبقاتی معینی هستیم که پدیده تاریخی در دست پژوهش در آن به وقوع پیوسته است. با این وصف آن مبانی نظری مناسب به نظر می رسد که لزوماً آمیزه ای باشد از مبانی تئوریک و پژوهشی در سطوح جامعه شناسی کلان (سطح نظری) و جامعه شناسی خرد (سطح عملی)، زیرا با یاری گرفتن از جامعه شناسی کلان، می توان به یکی از جنبه های اساسی زندگی انسان، یعنی تغییر و تکامل پرداخت و پاسخ علمی برایش یافت، افزون بر این آشکار است که بسیاری از مسایل جامعه شناسی خرد، مانند دگرگونی نقش و جایگاه زنان و تغییر ماهیت و تکامل اشکال خانواده و نظایر آن، تنها آن هنگام قابل درک و فهم خواهند بود که در متن روندهای گسترده اجتماعی و تاریخی مورد بررسی و شناسایی قرار گیرند و هم چنین با توجه به اینکه «بنیاد علوم بر مقایسه ها استوار است، به منظور درک و فهم هر چیز ما ناگزیر باید آن را با چیزهای دیگر مقایسه کنیم، اعم از اینکه شباهتی میان عناصر مورد مقایسه وجود داشته باشد یا نه»، بنابراین لازم می آید که تحقیقات زنان و بطور مشخص بررسی نقش جنس مونث در روند شکل یابی جنبش ها و تغییرات اجتماعی در بستر مقایسه انواع عمده شکل بندی های اقتصادی - اجتماعی که در فرآیند تاریخ ظهور، زوال و ظهور یافته اند، صورت پذیرد، در نتیجه به منظور دستیابی به نتایج علمی، توجه به رهیافت مارکسیستی موضوع گریز ناپذیر است.

سال های مدیدی است که تأثیر مارکس و اندیشه وی، از مرزهای مارکسیسم فراتر می رود و چنانچه بر اهل نظر آشکار است، علوم اجتماعی نظیر جامعه شناسی، اقتصاد سیاسی و مانند آن، بسیاری از ایده های علمی مهمی را که توسط مارکس رشد و تکامل یافت و موجبات انقلاب در عرصه معرفت علمی را فراهم ساخت، جذب کرده اند، به طوری که امروزه «این علوم بدون آن ایده ها غیر قابل تصورند ... حتی اگر تنها چیزی برای مجادله باشند».

لذا نظر به اهمیت تأثیر ژرف تئوری شناخت مادی تاریخ بر علوم اجتماعی و نیز وجود دستاوردهای عظیم و گسترده معرفتی آن از یک سو و هم چنین از سوی دیگر توجه به این واقعیت که جایگاه اجتماعی زنان در طول تاریخ تحت تأثیر تکامل نیروهای مولد و دگرگونی ابزار و شیوه های تولید متغیر بوده و نیز میزان تأثیرگذاری آنان بر روند ظهور، گسترش و زوال پدیده های سیاسی و اجتماعی تابعی از جایگاه و موقعیت جنس مونث در سازمان اقتصادی جامعه شکل پذیرفته است، تحلیل نظری آن روندهای تاریخی که مجموعه ای از عوامل دگرگونی و تحول نقش زنان در طول تاریخ را در خود نهفته دارند، الزام آور است.

بنابراین مبانی نظری منتج از جامعه شناسی مارکسیستی راه گشای فهم پژوهشگران اجتماعی بوده، امکان درک علمی آنان را از روندهای تاریخی از جمله تاریخ تحول موقعیت اجتماعی و اقتصادی زنان که در یک رابطه همبسته و تنگاتنگ با چگونگی نقش آفرینی جنس مونث در پروسه پیدایی جنبش ها و تغییرات اجتماعی قرار دارد، میسر می سازد.

مهوش قدیریان

دختر زاده شدم

من دختر زاده شدم
تا عروسک و جارو به دستم دهند
طراز پیرهن مردان را زرکشم
و غبار خانه برویم.

بردار کوچکم در کوچه بازی می کند
برادرم با دوچرخه به کوچه ها می زند
من درکنج خانه می مانم.

من دختر زاده شدم
در فصل سئوال و جست و جو
چرایم بی جواب ماند و
جست و جو هایم بی حاصل.

برادرم در خم و پیچ کوچه ها
در بازی با خاک و سنگ
زندگی را تجربه می کند
تجربه من از دیوارها بر نمی گذرد.
من کوچه ها را نمی شناسم

من دختر زاده شدم
تا در طلوع بلوغ
چشم وحشت زده ام
چون آهو بی بی قرار
راز مرا برملا کند.

برادرم امشب به خانه نیامد
او دیگر برای خودش مردی است

من دختر زاده شدم
تا در پس هر جنگی بازنده باشم
و در اطاله صلح
قربانی شوم.

در جنگ
سربازان مغول و نوچگان تیمور
غریو درد مرا در گنبد مینای آسمان
طنین افکن کنند،
در صلح
امیر و خادمانش.

در پس هر جنگی
خواهرانم جامه پلشت فاحشگان را
بر تن می کنند
در آرامش هر صلحی
در مجلس عشرت سروران خویش
ساغر می گردانند.

من
آری دختر زاده شدم.



جنبش زنان

برگرفته از گزارش سیاسی کمیته مرکزی
به کنگرس سیزدهم کومه له

قوانین زن ستیز رژیم سرمایه داری مذهبی دست و پنجه نرم کردند. به شمار زنان مراجعه کننده به دادسراها در اعتراض به قوانین و موقعیت خفت بار زنان در خانواده افزوده شد. زنان بیشتری علیه قوانین مردسالار عصیان کردند. روی آوری زنان به تحصیلات عالی افزایش پیدا کرد. در سالی که گذشت زنان به یک پای جنبش رادیکال دانشجویی تبدیل شدند. زنان در کردستان در صف مقدم دفاع از حقوق کودکان و هم سرنواشتان خود قرار گرفتند و دوشادوش طبقه کارگر کردستان آتش جنبش انقلابی کردستان را شعله ور نگاه داشتند. در عرصه مطبوعات و روشنگری نیز تعداد و حجم مقالات، نشریات، وبلاگ ها و سایت هایی که از جانب فعالین جنبش زنان انتشار یافته و یا اداره می شوند و رواج آگاهی نسبت به موقعیت زنان در جامعه، در تاریخ مبارزات زنان ایران بی سابقه بوده است. امروز در جامعه ایران گستردگی و عمق نابرابری و بی حقوقی زنان و وسعت مطالبات آنان برای رفع این تبعیضات شرایطی را فراهم آورده است که نیروهای مختلف اپوزیسیون قانونی و غیر قانونی هر کدام با طرح گوشه ای از این مطالبات مدعی دفاع از حقوق زنان هستند. اما این نیروها بنا به ماهیت طبقاتی خود هر کدام استراتژی سیاسی معینی را در پیشروی جنبش زنان قرار می دهند. فمینیسم لیبرال با به انحراف کشاندن توجه زنان از ریشه های ستمکشی زنان نه تنها نظام سرمایه داری را زیر ضرب خارج می کند، بلکه با دست گذاشتن در دست فمینیسم اسلامی و با امید بستن به تعدیل قوانین زن ستیز رژیم اسلامی از طریق تفسیر و قرائت جدید از قرآن و قوانین اسلامی و با در پیش گرفتن استراتژی اصلاح و بقا جمهوری اسلامی و سیاست زدائی از جنبش زنان، این جنبش را در مبارزه علیه قوانین اسلامی نیز عقیم می گذارد. کمپین یک میلیون امضا که خود بازتاب شکست اصلاح طلبان حکومتی و رانده شدن آنها از قدرت دولتی است به بارزترین شکل ناکارائی استراتژی سیاسی و تاکتیک های آلترناتیو لیبرالی در جنبش زنان را بر ملا می کند. در میان این گرایشات، تنها گرایش سوسیالیستی می تواند پیشروی جنبش زنان را تامین کند، جنبش زنان را از مرحله کنونی عبور دهد و قادر است نیروی عظیم زنان کارگر و زحمتکش را به میدان مبارزه متحدانه بکشد. جنبش زنان تا زمانی که ظرفیت ها و تحرکات خود را به فعالین و نخبگان محدود سازد نمی تواند جایگاه واقعی و شایسته خود را باز یابد.

کسانی هستند که تحقیر و اذیت و آزار می شوند و زیر تیغ اخراج قرار می گیرند. در کردستان زنان در موقعیت دشوارتری قرار دارند. زنان علاوه بر کار خانگی، اغلب به کار کشاورزی، قالی بافی و کارهای دستی خانگی اشتغال دارند و یا به همراه خانواده های خود در گرمای طاقت فرسای تابستان با کم ترین امکانات زیستی در آجرپزی ها کار می کنند. زنان خانه دار و بخش کشاورزی و دامپروری هیچ دستمزد و بیمه ای را شامل نمی شوند و زنان قالی باف و سایر زنان کارگر که اکثراً در منازل یا کارگاه های کوچک کار می کنند مشمول قانون کار نیستند. در نوار مرزی کردستان ایران و عراق کم نیستند زنانی که به ناچار برای تامین معیشت به کار کولبری پرداخته اند. با این نظام آپارتاید جنسی در محیط زندگی و بازار کار در جامعه ای که بنا به آمارهای رسمی ۲۰ درصد و بر طبق آمار مراکز پژوهشی مستقل ۵۰ درصد مردم آن زیر خط فقر بسر می برند، فقر هر روزه بیشتر چهره زنانه پیدا می کند، بازار تن فروشی و تجارت سکس رونق می یابد، بر شمار دختران فراری افزوده می شود، زنان بیشتری جان و تن خود را به شعله های آتش می سپارند و در یک کلام زنان بیشتر از همه اقشار دیگر جامعه قربانی آسیب های اجتماعی می شوند. در زمینه سلامتی زنان، جدا از بیماری های ناشی از سوء تغذیه در خانواده های کم درآمد و مرگ و میر ناشی از فقر، اضطراب، بیماری های روانی و افسردگی در میان زنان شدت افزایش یافته اند. در روستاها بدلیل فقر شدید، سلامتی زنان و کودکان بسیار پایین بوده و زنان زیادی هنگام زایمان جان خود را از دست می دهند و یا از سوء تغذیه و بیماری های دیگر رنج می برند. در سال های اخیر متأسفانه، آمار خودکشی و خودسوزی در میان زنان کردستان بالا رفته است. قتل ناموسی و ناقص سازی جنسی زنان و محروم نمودن آنان از لذت جنسی در مناطقی از ایران بمنظور "حفظ عفت آنان"، از جمله در مناطقی از کردستان هنوز متداول است. جنبش زنان ایران در این شرایط فلاکت بار اقتصادی و در حالی که زنجیر قانون ارزش نیمه مرد قائل شدن برای زنان در کلیه شئون زندگی اجتماعی را بدست و پا دارد، همچنان به مبارزه خود ادامه داده است. در حالی که با موج دوم سرکوب دولت احمدی نژاد هزاران تن از زنان به اتهام عدم رعایت قوانین اسلامی بازداشت و به بیدادگاه های جمهوری اسلامی احضار شدند، زنان در محیط کار، در محیط خانواده و در کلیه عرصه های زندگی اجتماعی با

در جامعه ایران که ۵۱ درصد از جمعیت ۷۴ میلیونی آن را زنان تشکیل می دهند، حاکمیت سرمایه درآمیخته با قوانین و شرع اسلامی، با بکار گرفتن کلیه ارگان های سرکوب و به خدمت گرفتن نهادهای آموزشی و مذهبی و رسانه های اجیر و با اتکا به فرهنگ مردسالارانه، موقعیت فرودست زنان و تحقیر هر لحظه آنان را چنان در جامعه نهادینه کرده است که ایران به یکی از برجسته ترین نمادهای بیحقوقی و موقعیت بردگی آور زنان در جهان تبدیل شده است.

امروز و در اوایل قرن بیست و یکم، سهم زنان از بازار کار ایران فقط ۱۵ درصد است و این نشان دهنده تبعیض جنسی آشکار در بازار کار ایران است. در مناسبات تولید سرمایه داری ایران مانند بسیاری از کشورهای موسوم به جهان سوم حتی راه یافتن زنان به عرصه تولید اجتماعی که پیش شرط رهایی زنان است، بمعنی آزادی و فارغ شدن زنان از وظایف شاق کار خانگی و مسئولیت سنگین تربیت و پرورش فرزندان نیست. از طرف دیگر نظام سرمایه داری و مرد سالار در آمیخته با مذهب، تبعیض جنسی و راندن زنان به موقعیت جنس دوم را در بازار کار نیز چنان ساختاری و نهادینه کرده است که مبارزه زنان برای کسب استقلال اقتصادی از مردان را بسیار پیچیده و دشوار کرده است. شیوه تفکر غالب و فرهنگ جامعه که فرهنگ طبقه حاکمه است، در راستای بازتولید نیروی کار ارزان برای سرمایه داران تنها مرد را نان آور خانه می داند و این خود یکی از عوامل سلطه این نظام تبعیض جنسی در بازار کار است. این نظام تبعیض جنسی، زنان را بمثابة بردگان بی اجر و مزد سرمایه، بدون بهره مندی از بیمه بیکاری و دیگر تامین های اجتماعی در کنج خانه رها کرده است. این عدم استقلال اقتصادی مانند وزنه سنگینی به پای زنان در مبارزه آنان برای احقاق برابر حقوقی با مردان عمل می کند.

اگر چه سهم زنان در بازار کار بسیار محدود است اما در همین محدوده نیز جداسازی جنسیتی در طبقه بندی مشاغل نقش ایفا می کند. مشاغل با دستمزدهای پایین، فقدان مهارت، کارهای نیمه وقت و موقت و روزمزدی با مزایای پایین عمدتاً به زنان اختصاص دارد. افزایش سریع جمعیت زنان تحصیل کرده و دارای دانش عالی در میان زنان آماده بکار تغییر چندانی در این ساختار سنتی بوجود نیاورده است. و این نابرابری جنسیتی در تقسیم مشاغل، نابرابری در دستمزدها را بدنبال دارد. در این بازار کار مبتنی بر آپارتاید جنسی زنان اولین



خطوط اصلی استراتژی سوسیالیستی در جنبش زنان

— ریشه ستمکشی زنان در نظام طبقاتی سرمایه داری نهفته است. بدون رواج آگاهی به ریشه های ستمکشی زنان و مبارزه برای ریشه کن کردن این ستمکشی زنان قادر نخواهند بود مبارزه مؤثری علیه فرهنگ مرد سالارانه و قوانین زن ستیز ارتجاع مذهبی را پیش ببرند.

— بدون تعرض به مناسبات سرمایه داری جنبش زنان حتی نمی تواند به نابرابری های حقوقی با مردان که ریشه در نابرابری های اقتصادی دارد پایان دهد. هر گونه پیشروی جنبش زنان در زمینه دستیابی به حقوق برابر با مردان در گرو تعرض به مناسبات سرمایه داری و به عقب نشاندن آن است.

— شرط پیشروی جنبش زنان توده ای شدن و اجتماعی شدن این جنبش است. برای تبدیل شدن جنبش زنان به یک جنبش توده ای و اجتماعی باید توده زنان کارگر و زحمتکش را در ابعاد میلیونی به میدان مبارزه آورد و برای انجام این امر باید بر استقلال اقتصادی زنان و بر خواست ها و نیازهای رفاهی زنان تاکید کرد و مسیر تحقق این خواست ها را نشان داد.

— لیبرالیسم بورژوازی ایران از آنجا که حریم مالکیت خصوصی را مقدس می شمارد و استراتژی آن پیروی از برنامه های نئولیبرالیسم اقتصادی رایج در سطح جهان است، نمی تواند خواست های حقوقی زنان را متحقق کند.

— طبقه کارگر بنا به ماهیت خواست هایی که دارد و از آنجا که اکثریت زنان را زنان کارگر و زحمتکش تشکیل می دهند متحد استراتژیک جنبش زنان است.

— جنبش زنان با خواست هایی که دارد در اولین قدم با سد اختناق رژیم جمهوری اسلامی روبرو می شود. برای در هم شکستن این سد اختناق جنبش زنان نمی تواند در انزوا از دیگر جنبش های دمکراتیک اجتماعی مبارزه خود را پیروزمندانه به پیش برد. برای پس راندن اختناق جمهوری اسلامی همکاری و اتحاد عمل با جنبش های دمکراتیک دیگر ضروری است.

فعالین سوسیالیست در جنبش زنان با آگاهی بر مبانی استراتژی سوسیالیستی در جنبش زنان، بدون آنکه نگران مخدوش شدن خط و مرزهایشان با دیگر گرایشات درون جنبش زنان شوند می توانند هر بخشی از خواست ها و مطالبات زنان (این مطالبات در برنامه حزب کمونیست ایران، بیانیه حقوق زن، برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان نیز بیان شده است) را مبنای اتحاد عمل خود با گرایشات دیگر در جنبش زنان قرار دهند، و در هر مبارزه ای برای خواستهای ولو جزئی زنان فعالانه شرکت کنند.



شاهلو می ماند

تو باز می آیی.
با میلاد یکی کودک
و لای لای مادران حزن
— که رؤیای عشقی ممنوع را
به تحمیل "نجابت"، لب گزیده اند -

تو می آیی
در شادبازی کودکان شهر
که خنده ی مهتابی شان
گریز سالوسی ست.

در عشق دختران شرم
که با پرتاب گل سرخی
شراره ی جان سوزان را
به سواران دشت

— که جسارت شان، تنها حقیقت شان
سینه ی خونین شان تنها حجت شان
و شعر تو،

تنها سرود شان است -

هدیه می کنند.

تو باز می آیی
در سلام رهگذران کوچه های صبح
روزهای "کار"
و بستر شب های خستگی.

تو باز می آیی
بر سفره ی هفت سین نوروز
با بهار

و شکوفیدن دست های غارت شده
در فصل گل شکوفان لب های به خون خشکیده .

تو،

چاووشی خوان کاروان انسان
در جشن بار عام "آزادی"
با واژه های آفتاب و آب و آینه،
که در هزارتوی جادوی شعر
راهی به زیبایی "بامداد" می جویند،

باز می آیی .

مرداد ۷۹ در سوگ شاملو



تنظیم: پویا محمدی



در گرامیداشت بیست و یکمین سالگرد جانباختن جعفر شفیعی

و با همان ولع اولیه کار می کرد. اشتیهای او برای خواندن، برای مجادله، و برای بحث بر سر مسائل فکری سیری ناپذیر بود. چنان سخت کار می کرد که گویی می دانست که فرصت کمی برایش

باقی مانده است. در عین حال چنان با شور و شوق زندگی را دوست می داشت و شادمانه از کوچکترین مظاهر آن لذت می برد که گویی هرگز به مرگ فکر نمی کند.

دکتر جعفر یک مارکسیست متعهد به معنایی واقعی آن بود، بدون اینکه این امر نزد وی معنای لم دادن بر داده های حاضر و آماده را داشته باشد. او جستجوگر بود، کنجکاوی سیاسی و نظری و میل به باز کردن افق های تازه در او تمام نشدنی به نظر می رسید. او، همچنان که جریانی که وی یکی از بهترین نمایندگانش بود، رهرو راههای ناپیموده بود. با وجود تمام ارتباطات محلی گسترده ای که داشت، از محلی گرایی به دور بود. با وجود تعلقش به حزب کمونیست ایران، چهارچوب سوسیالیسم ایران را برای خود تنگ و تنگتر احساس می کرد. ذهن او، تعلق فکریش و تکاپویش او را به یک جنبش جهانی بیش از پیش علاقمند و متعلق می ساخت.

از شرکت در محافل مارکسیستی مخفی دوران شاه و اولیه ترین تماس های کارگری، تا تجربه ساواک و زندان سیاسی، از فعالیت گسترده علنی و سخنرانی های توده ای و ترویج های وسیع در دوره انقلاب، تا گشت های سیاسی در کردستان و تا شرکت در مذاکرات گوناگونی که کومه له با جریانات سیاسی و منجمله یک زمان با جمهوری اسلامی داشت، از پیشبرد و هدایت کار تبلیغاتی و انتشاراتی گسترده و فعالیت خستگی ناپذیر در این عرصه، تا حضور در صفوف پیشمرگان اتحادیه میهنی در کردستان عراق بعنوان یک پزشک انقلابی در یکی از سخت ترین شرایطی که در آن قرار داشتند، از انجام مأموریت های متنوع حزبی تا ایفای نقش رهبری در مقاطع و تصمیم گیری های گوناگون، دکتر جعفر شفیعی راهی طولانی و متنوع و پریچ وخم را طی کرد. راهی که او پیمود اگرچه با مایه های قوی سجایای شخصی درخشانش رنگی ویژه یافته بود، اما نهایتاً کارنامه رشد و بلوغ جریانی اجتماعی است که در یک

مسافرت ها و زحمات بی اجر و مزد را برای بیماران، و برای محیط اجتماعی آن اقشار تهی دست که معمولاً از او کمک می جستند و او به کمک شان می شنافت، به عمل می آورد. او به این ترتیب در محیط

اجتماعی وسیعی که اکثراً از کارگران و اقشار تهی دست تشکیل شده بود، بعنوان کسی که دانش و تخصص پزشکی دارد اما موقعیت اجتماعی و طبقاتی یک دکتر را نمی پذیرد، از قشر اجتماعی آنها نیست، و بنابراین یکی از آنها نیست، یکی از "ما" ست ظاهر می شد، رابطه گسترده ای برقرار می کرد. نفوذ او بنابراین صرفاً نفوذ یک پزشک با وجدان نبود. علقه های اجتماعی و انسانی عمیق و فراوانی ماورای آن ایجاد می شد و به همین دلیل ماندگار برجای می ماند. به طور کلی برقراری ارتباط گیرا و عمیق انسانی خصلتی بود که هر آشنای جدیدی هم بوجود آن در او پی می برد.

در فعالیت سیاسی به معنای اخص کلمه، دکتر جعفر شفیعی محصول هیچ فعل و انفعال تشکیلاتی نبود و توصیف وی بعنوان یک کادر حزبی خصلت نمای بسیار ناقص و نارسایی از اوست. کسانی که از نزدیک با کارنامه سیاسی او آشنایی دارند این را بخوبی می دانند. او با خود مجموعه ای از فعالیت سیاسی و نفوذ اجتماعی و انرژی مبارزاتی و نیز ابتکار و خلاقیت و تفکر سیاسی گرد آورده بود که دیگر غیرممکن بود به سرعت حتی در ارگان رهبری کومه له قرار نگیرد، و همین طور هم شد. در حزب کمونیست ایران هم همین رابطه واقعی با وی وجود داشت: او فی الحال کادر جنبش کمونیستی ایران و انقلابی برجسته ای بود که جای خود را در رهبری حزب می یافت.

او باتمام وجود برای انقلاب کار می کرد و این را در تمام شرایط از پیش می برد. چه در غوغای شتاب آور دوره انقلاب، چه در شرایط زیستی محیط کومه له با زخم معده ای که داشت و زیر بیم دائمی حملات نظامی رژیم اسلامی، و چه مدت کوتاهی که در اروپا به سر برد و بدون خستگی شبانه روز را به کار مطالعه و نوشتن صرف می کرد. انرژی و پشت کاری بی اندازه قوی، از آن نوع که به سادگی در همه یافت نمی شود، کاراکتر او را شکل می داد. از اینکه کاری را که راضی اش نمی کرد، ده بار از سر بگیرد ابایی نداشت و هر بار با همان شتاب

ساعت ۶ بعدازظهر روز پنج شنبه هفتم آبانماه سال ۱۳۶۶ برابر با بیست و نهم اکتبر ۱۹۸۷ رفیقی از میان ما رفت که تجسم انسانی بهترین جنبه های حرکت سوسیالیستی در میان ما بود. در آن روز دکتر جعفر شفیعی، کمونیست پیکارجو و پیشتاز، از رهبران حزب کمونیست ایران، در یک تصادف شدید اتومبیل جان باخت.

رویدادی سخت تلخ و ناگوار برای صفوف کومه له و حزب کمونیست و نیز برای همه کارگران و زحمتکشانی که در وجود او امیدهای خود را می دیدند و وجود او بر اعتمادشان به آینده می افزود.

حیات سیاسی و مبارزاتی رفیق جعفر شفیعی و حتی زندگی شخص اش بسیار غنی و پرجانبه بود، او چکیده یک دوره مبارزه جریان کمونیستی و انقلابی و نماینده پرشور این جریان بود.

رفیق جعفر شفیعی چهره شناخته شده در جنبش کمونیستی ایران از بنیانگذاران حزب کمونیست، رهبری محبوب در میان کارگران، رفقای حزبی و توده های ستمدیده و مبارز مردم کردستان و از جمله کسانی است که حزب ما بسیاری از پیشروی های خود را به او مدیون است.

دکتر جعفر شفیعی طی سال ها مبارزه سیاسی در برابر نظام جور و ستم سرمایه، علیه رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی و در رهبری جنبش انقلابی مردم کردستان وظایف پرمسئولیت و سنگینی برعهده داشت. او در مسئولیت ها و موقعیت های مختلف تشکیلاتی، در کمیته مرکزی کومه له و دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، در سردبیری رادیو و نشریات حزبی، در نوشته ها و سخنرانی ها، مأموریت های متعدد تشکیلاتی و بطور کلی در انجام همه وظایف سیاسی و حزبی نمونه برجسته ای از کاردانی و فداکاری و یکی از پرچم داران و پیشتازان پر ارج و خستگی ناپذیر کومه له و حزب کمونیست ایران در تبلیغ و ترویج کمونیسم، در آگاه کردن، متحد نمودن و متشکل ساختن کارگران، در افشای عوام فریبان و دشمنان مردم و طبقه کارگر بود.

بعنوان یک پزشک انقلابی و دوست مردم زحمتکش، دکتر جعفر شفیعی چنان محبوبیتی کسب کرد که کسب آن ابداً ساده نیست. رابطه او با مردم بعنوان پزشک اصلاً در مقوله احساس مسئولیت و وجدان حرفه ای خلاصه نمی شد. برعکس روش او کاملاً "غیر حرفه ای" بود. در این مورد نیز او مانند یک انقلابی واقعی عمل کرد. سخت ترین مأموریت ها،

نمونه برجسته فشرده شده بود. جریانی که در قالب کومه‌له سر بر می آورد، شعور طبقاتی و خصلت سوسیالیستی خود را در نبردی با زوائد اجتماعی و فکری سنتی غیر مارکسیستی و غیر کارگری تعمیق می کند، خود را بعنوان جزء یک طبقه اجتماعی روبه رشد و مدافع خود آگاه آن درک می کند، از قالب محلی خود به نفع یک جریان حزبی رادیکال و کمونیستی سراسری گذر می کند، و با اتکا بر آن روند اجتماعی و طبقاتی که وی را پروبال داده بود، با ناسیونالیسم، پوپولیسم، سازش طبقاتی، مذهب، سنن عقب مانده، و با نیروهای اجتماعی سرمایه و نمایندگان آن، به دنیای مبارزه ای بی امان پای می گذارد و در رابطه با آن و به اقتضای آن هر آنچه را در خود نیز نارسا و مبنی بر درک محدود و کوتاه نظرانه می بیند به باد انتقاد می گیرد. مبارزه این جریان سوسیالیستی هنوز به فرجام نرسیده و به نیرو، ایمان، جسارت و پشتکار کسانی چون رفیق جعفر شفیعی نیاز دارد. ما کمونیست ها جانباختگان را در هاله ای از تقدس خرافی و یا احساسات رمانتیک نمی پیچیم. برای ما تاریخ آینده را زندگان می سازند و هم اکنون مبارزه ای زنده و واقعی با تمام اهمیت آن در مقابل ما خود نمایی می کند، اما درست در اینجاست که بار دیگر یاد رفیق جعفر شفیعی برایمان زنده می شود. نه فقط چون که امروز در مصاف ها و کشمکش های سیاسی و اجتماعی دشواری که حزب کمونیست در پیش رو دارد، جای او سخت خالیست، بلکه اساسا به این خاطر که همه کسانی در میان ما که می خواهند خود را با مبارزه طبقه کارگر عمیقا مربوط کنند، همه کسانی که کمونیسم برایشان یک جنبش زنده و واقعی اجتماعی کارگران است و هدف خود را ادای سهم هر چه جدی تر به این جنبش اجتماعی قرار داده اند، به حق به یکی از شریف ترین و سخت کوش ترین مبارزان این راه، ادای احترام می کنند و مهم تر از آن از وی الهام می گیرند.

امروز گرامیداشت و الهام گرفتن از رفیق جعفر شفیعی بسیار به موقع و درخور است.

رفیق جعفر شفیعی در سال ۱۳۳۰ در شهر بوکان در یک خانواده مذهبی متولد شد. او تحصیلات ابتدائی و دبیرستانی اش را در این شهر به پایان رساند. در دوران تحصیل هم دانش آموزی برجسته و ممتاز بود. در سال ۱۳۴۹ دبیرستان را به پایان برد و در همان سال به دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز رفت. از همان دوران دبیرستان به ستم و خفقانی که رژیم شاه بر مردم روا داشته بود و بویژه در کردستان بطور بارز و برجسته ای خودنمایی می کرد، معترض بود. فقر و مشقات دیگری که مردم زحمتکش را آزار می داد مسئله ای جدی برای او بود. به این ترتیب او با روحیه معترض و با افکار آزادیخواهانه وارد دانشگاه شده بود و به همین خاطر خیلی زود در دانشگاه تبریز به فعالیت در جنبش دانشجویی پیوست. در همین دوره با مارکسیسم و ادبیات چپ آشنا شد و نخستین علائقش با مارکسیسم و کومه‌له

شکل گرفت. شرکت در جنبش دانشجویی نخستین عرصه مبارزه سیاسی رفیق جعفر بود در مدتی کوتاه به یکی از فعالین موثر جنبش دانشجویی در شهر تبریز تبدیل شد.

به یمن صمیمیت و زود آشنایی بارزی که از خصلت های برجسته او بود، توانست در مدتی کوتاه انبوهی از روابط و پیوندهای صمیمانه و انقلابی با کارگران و زحمتکشان شهر تبریز و روستاها و شهرهای شمالی کردستان که برای معالجه به بیمارستان های تبریز می رفتند برقرار کند. او در دوران دانشجویی خود در تبریز توانست دوستان بسیاری در میان کارگران کفاش، قالی باف و کارگران ماشین سازی تبریز پیدا کند. تلاش بی وقفه اش این بود که روابط دوستانه و سیاسی خود را با این کارگران تا تبدیل آنها به رابطه های تشکیلاتی ارتقا و ادامه بدهد. در اثر این تلاش ها دکتر جعفر به یکی از رهبران فعالیت سیاسی و تشکیلاتی کومه له در میان کارگران و شهرهای تبریز و بوکان تبدیل شد.

در سال ۱۳۵۱ رفیق جعفر شفیعی توسط ساواک رژیم شاه دستگیر و زندانی شد پس از شش ماه از زندان و از زیر فشار شکنجه نیز با سربلندی، همانطور که انتظار می رفت، بیرون آمد. به محض آزادی از زندان کار مبارزاتی و تشکیلاتی اش را از سر گرفت. این بار نه به پزشکی بلکه به کارگری پرداخت.

رفیق جعفر شفیعی در سال ۱۳۵۶ طی یک ماموریت تشکیلاتی به نزد اتحادیه مهنی و به کردستان عراق رفت. با اوج گیری مبارزات توده ای مردم علیه شاه دوباره به کردستان ایران بازگشت و در نقش رهبر و سازمانده مبارزه توده ای ظاهر شد. او این وظیفه را پس از حمله نظامی جمهوری اسلامی به کردستان در ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۵۸ نیز بخوبی و باشایستگی بسیار بعهده داشت. ظاهر شدن به عنوان یک رهبر در همه عرصه های فعالیت سیاسی و توده ای و عضویت در هیات نمایندگی خلق کرد به هنگام مذاکره با رژیم، وی را به مثابه یک رهبر فعال و همه جانبه در جنبش انقلابی به همگان شناسانده بود. سخنان پرشور و رهنمودهای روشن اش در میتینگ های هزاران نفری مردم در شهرهای سقر و بوکان به یاد ماندنی است.

رفیق جعفر شفیعی از سال ۱۳۵۸ تا آخرین روز حیاتش عضو کمیته مرکزی کومه له بود. وی همانند یک کادر پیشرو و کمونیست عمیقا به ضرورت تشکیل حزبی سراسری و کمونیستی واقف بود و خود فعالانه در بنیان نهادن و تشکیل حزب کمونیست ایران شرکت داشت. دکتر جعفر شفیعی عضو کمیته برگزار کننده کنگره موسس حزب و خود نیز یکی از اعضای فعال این کنگره بود. وی از ابتداء تشکیل حزب تا زمان جانباختنش، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بود.

از سال ۱۳۶۰ بخش اعظم فعالیت تشکیلاتی وی هدایت و رهبری نشریات حزبی، رادیو و دیگر ارگان های تبلیغی حزب، بویژه تبلیغات در کردستان بود. اما با این وجود، شخصیت او و موقعیت و جایگاهی را که از آن برخوردار بود

باید در پهنه وسیع تر و اجتماعی تری باز شناخت. ایفای نقش در رهبری جنبش انقلابی کردستان، تلاش برای گشودن افق روشن و گسترده انقلاب و حکومت کارگری در بطن این جنبش، درافتادن با عادات، اخلاقیات و فرهنگ کهنه و سنن ارتجاعی که دهها و صدها سال در میان مردم ریشه دوانیده است، و ایجاد یک تشکیلات کمونیستی با پایه های مستحکم اجتماعی گوشه ها و زوایای آن پروسه مداومی بوده است که رفیق جعفر به همراه یارانش در تحقق آن نقش برجسته و پیشروی داشت، و این بدون وجود رهبران کمونیست و معتقدی چون رفیق جعفر ممکن نمی شد. او در جنگ بی امان علیه دشمنان آزادی و مردم ستم دیده، در افشا و رسوا کردن دشمنان رنگارنگ مردم و توده های زحمتکش، نقش برجسته خود را ایفا کرد و از خود سیمای یک رهبر انقلابی و توانا برجای گذاشت.

بی شک فقدان رفیق جعفر شفیعی ضایعه بزرگی بود. اما امروز آرمانی که او بی تردید از بهترین مبلغ و مبارزان آن بود در بطن همین جامعه در اعماق آرزوهای کارگران و دردل هایی که برای آزادی و سوسیالیسم می تپد ریشه دوانیده است. در عین حال نام و خاطره درخشان دکتر جعفر شفیعی همه جا در طنین آوای امید بخش مبارزه علیه ستم و استبداد رژیم اسلامی سرمایه در ایران، در جنبش انقلابی کردستان، در نبرد قاطع علیه دشمنان آزادی و بشریت استعمار شده، و در راهی که هزاران زن و مرد کمونیست و انقلابی برگزیده اند، برای همیشه ماندنی ست.

در بیست و یکمین سالگرد
جانباختن جعفر شفیعی
یاد عزیزش را با ادامه راهش
گرامی می داریم.



صدای مزب کمونیست ایران

شب ها: ۲۰ تا ۲۱

صبح جمعه ها: ۸ تا ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

صدای انقلاب ایران (رادیو کومه له)

ظهرها: ۱۳ تا ۱۴ عصرها: ۱۹ تا ۲۰

شب ها: ۲۲ تا ۲۲،۳۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

برگی نو از تاریخ

مبارزه کارگری در ایران

عاقبت بعد از مدتها مقاومت دلیرانه و خستگی ناپذیر از طرف کارگران هفت تپه، آنها موفق شدند علی رغم تهدیدها و ارباب دولت و نیز تعیین تکلیف کردنها از طرف نیروهای وابسته به دولت، سندیکای خود را به عنوان تشکیلی مستقل و آزاد تشکیل داده و مجمع عمومی خود را با حضور پر شور خود برگزار نموده و نمایندگان واقعی خود را انتخاب نمایند.

تحرکات و اعتراضات کارگران هفت تپه نقطه عطفی درخشان در تاریخ جنبش کارگری ایران محسوب می شود و می رود تا برگی دیگر از این تاریخ با سرفرازی هر چه تمام تر ورق بخورد. از حرکت کارگران شرکت واحد که بگذریم چنین حرکتی از طرف کارگران در ایران در چند ساله اخیر بی نظیر بود. آنها توانستند با اتحاد پایدار خود بخش زیادی از خواسته های بر حق خود را به سرمایه داری ایران تحمیل نمایند. از جمله مهم ترین این مطالبات همین ایجاد تشکیلی مستقل کارگری بود که برای آنها در قالب سندیکا متبلور گردید.

اما آنچه که نقطه تمایز چشمگیری می باشد این است که این دستاوردها به دنبال یک مبارزه نفس گیر و طولانی مدت به دست آمد و این خود حاوی دو پیام مهم برای ما کارگران است. اول اینکه هیچ درجه از مطالبات ما بدون مبارزه متحدانه و پیگیر و بدون دادن هزینه متحقق نخواهد شد. دوم، قدرت سرکوب و فشار سیستم رسمی سرمایه (دولت) بی انتها و نامحدود نبوده و تغییر جزئی در توازن طبقاتی می تواند فضای خفقان و سرکوب را بی تأثیر و یا کم تأثیر نماید.

این برای ما کارگران بزرگترین تجربه محسوب می شود که علی رغم زندانی نمودن فعالان جنبش کارگری، مانند صالحی ها، شمس ها و نیز اسانلوا این جنبش با تمام نیروی خود از حرکت نایستاده و دائما در حال پیشروی است. زیرا همه ما با این درک و آگاهی رسیده ایم که هر کدام از ما و فعالان کارگری تنها یک بخش کوچک از طبقه کارگر محسوب می شویم و با ننگ داشتن تعدادی در زندان نمی توانند کل جنبش را متوقف سازند. هر چند که طبقه کارگر ایران نتایج محرومیت از رهبران و فعالان علنی خود را با پوست و استخوان در طول سالهای سرکوب احساس کرده اند و با نتایج آن آشنا هستند ولی در دوره اخیر جنبش ما از این دست رهبران را به وفور به خود دیده است. بنابر این شاید محرومیت دوره دهه ۶۰ هرگز برای ما تکرار نشود.

فعالان این جنبش باید بعد از پشت سر گذاشتن این دوره به بررسی مشکلات و موانع پشت سر گذاشته شده و نیز پیش رو برای مبارزه آینده، بپردازند قاعدتا در هر دوره ای نقایص و کاستی هایی در جریان مبارزه به چشم می خورد که باید در فکر رفع آن بود. بررسی این تحولات و مبارزات برای درس گیری از آنها جهت ادامه مبارزه برای کل طبقه کارگر ایران سودمند است. دیروز کارگران شرکت واحد این مسیر را طی نموده و امروز کارگران هفت تپه در راه پیوستن به این رود خروشان هستند و فردا نوبت کارگران پردیس و غرب بافت سندج می رسد، بنابر این از همین امروز باید به فکر حفظ این دستاوردهای گرانبها بود. باید ما هم طبقه ای ها، با مشعلی که کارگران هفت تپه روشن نموده اند مسیر آنها را ادامه داده و با تکیه بردستاوردهای گذشته گام در راه مبارزه برای رسیدن به مطالباتمان بگذاریم.

این درسی آموزنده برای همه ما کارگران است.

پیش به سوی ایجاد تشکیلات مستقل کارگری

پر توان باد نیروی متحد ما کارگران

بهنام

۱۲/۸/۱۳۸۷

برگرفته از سایت کمیته هماهنگی

برای کمک به ایجاد تشکیلات کارگری

<http://www.komitteyehamanghi.com>

پیام تبریک به کارگران شرکت نیشکر هفت تپه به مناسبت تشکیل سندیکای کارگری

رفقای کارگر نیشکر هفت تپه!

ما فعالین متشکل در نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج از کشور، روز چهارشنبه یکم آبان ۱۳۸۷ از طریق اعلامیه هیئت مؤسس سندیکای کارگران هفت تپه با مسرت خاطر، خبرشادی بخش انتخابات هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه را دریافت داشتیم.

ایجاد تشکیلی کارگری با نیروی خود کارگران یکی از اصلی ترین درخواست و عامل پیشروی جنبش حق طلبانه و برابری طلبانه طبقه کارگر در ایران بوده و هست. کارگران شرکت واحد با ایجاد سندیکای خود، بوجود آمدن تشکیلی را از تئوری بعمل تبدیل نمودند و اکنون شما کارگران مبارز و خستگی ناپذیر کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، با وجود تمام ناملازمات موجود و ثابت قدمی تان، ساختن عملی تشکیلی متکی بر نیروی کارگران و بدون اجازه کارفرما و دولت را در سطحی وسیع تر مطرح می کنید. ما قویا از این خواست شما پشتیبانی می کنیم و امیدواریم که تشکیلی شما در راه رسیدن به حقوق اساسی تان بعنوان یک وسیله مؤثر و پربار باشد.

ما این موفقیت بزرگ را به شما و خانواده های تان و کل طبقه کارگر ایران تبریک می گوئیم و همچنان مثل گذشته برای پشتیبانی از مبارزات کارگری در ایران کوشا بوده و بیشتر از پیش سعی خواهیم کرد که صدای حق طلبانه طبقه کارگر ایران را به گوش دیگر هم طبقه ای های مان برسانیم و کمک و پشتیبانی آنها را برای شما جلب نموده و برعلیه رژیم سرمایه و کارفرمایان جمهوری اسلامی ایران، شما را یاری و مساعدت نمائیم.

اجازه بدهید که بار دیگر خوشحالی خودمان را از این موفقیت اعلام نمائیم.

پرتون باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران

۳ نوامبر ۲۰۰۸

اسامی نهادها:

- کمیته همبستگی با کارگران ایران - استرالیا
- کمیته دفاع از کارگران ایران - نروژ
- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه
- کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه
- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر
- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد
- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ
- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی



پیام

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در پیامی به کارگران کارخانه "لاستیک البرز"، آورده است: درود بر شما، ما کارگران هفت تپه از تلاش های بحق شما در راه بدست آوردن مطالبات بحق و قانونیتان حمایت می کنیم، امید است که در سایه اتحاد کارگران آن واحد تولیدی، پیروزی حاصل گردد.

به امید اتحاد کارگران ایران!

سندیکای کشت و صنعت نیشکر هفت تپه

حکم صادره علیه افشین شمس را محکوم می کنیم!

صدور حکم یک سال زندان تعزیری علیه افشین شمس فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی عملاً مانع تراشی‌های سیستم سرمایه داری است بر ضد تشکل‌یابی و فعالیت‌های حقه و انسانی کارگران. اینگونه تهدیدها نمود هراس سیستم به ظاهر عظیم و در باطن پوسیده سرمایه داری است که در تقابل با فعالیت‌های جانفشانه و شرافتمندانه کارگرانی قرار می‌گیرد که علیرغم محدودیت‌ها و فشارها به پیکار خود ادامه خواهند داد و در نهایت هم سیستم را وادار به کرنش خواهند کرد. ما ضمن محکوم کردن صدور حکم علیه افشین شمس خواستار آزادی بی قید و شرط و سریع وی هستیم و کماکان حمایت از وی را وظیفه طبقاتی خود می‌دانیم.

کمیته هماهنگی برای کمک
به ایجاد تشکل‌های کارگری
(منطقه غرب)



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد صدور حکم زندان برای افشین شمس

تشکل‌های طبقاتی و توده‌ای کارگران را در اولویت کار و تلاش‌های خود قرار داده‌اند زهر چشم بگیرد.

در چنین شرایطی نیاز به همبستگی طبقاتی و مقابله با سیاست ضد کارگری رژیم ایجاب می‌کند که نهادها و تشکل‌های موجود کارگری، فعالین و پیشروان بخش‌های مختلف جنبش کارگری ایران همانطور که تاکنون هم بارها نشان داده‌اند تلاش برای آزادی بدون قید و شرط افشین شمس و دیگر فعالین کارگری را به بخشی از مبارزه خود تبدیل کنند. باید با گسترش اعتراضات خود علیه سیاست تعقیب و بگیر و ببند فعالین کارگری، هزینه اجرای این سیاست سرکوبگرانه را برای رژیم چنان بالا برند که رژیم قادر نباشد آن را پیش ببرد و تداوم بخشد. در خارج کشور احزاب و سازمانها و فعالین و نهادهایی که امر خود را خدمت به جنبش کارگری و جنبش آزادیخواهانه در ایران قرار داده‌اند در سال‌های اخیر فعالیت‌های ارزشمندی در زمینه معرفی جنبش کارگری ایران، جلب حمایت از این جنبش و تحت فشار قرار دادن رژیم اسلامی ایران بخاطر ماهیت ضد کارگری‌اش، را پیش برده‌اند. جنبش کارگری ایران به تداوم و گسترش این تلاشها نیاز دارد. باشد که تلاش برای آزادی افشین شمس و دیگر فعالین کارگری گامی دیگر در راستای گسترش این فعالیت‌ها باشد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۲ آبان ۱۳۸۷ ۲ نوامبر ۲۰۰۸



بیدادگاه رژیم جمهوری اسلامی در اصفهان، افشین شمس از فعالین و چهره‌های شناخته شده جنبش کارگری ایران، از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و عضو کانون کاریکاتورست‌های ایران را به یک سال حبس تعزیری محکوم کرده است. این حکم ۴ ماه بعد از دستگیری وی، روز شنبه ۱۱ آبان ماه ۱۳۸۷ در غیاب وکیل ایشان آقای محمد شریف به وی ابلاغ شد. افشین شمس که به دلیل تلاش‌های گسترده‌اش در زمینه برقراری پیوند با فعالین بخش‌های مختلف جنبش کارگری ایران و مبارزه خستگی‌ناپذیر در راه دفاع از حقوق کارگران و کوشش برای کمک به ایجاد تشکل‌های طبقاتی و توده‌ای کارگران از مدت‌ها قبل مورد تعقیب و پیگرد نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی قرار داشت، سرانجام در تاریخ ۱۳ تیر ماه ۱۳۸۷ دستگیر و روانه زندان اصفهان گردید.

صدور حکم زندان برای افشین شمس از فعالین سرشناس جنبش کارگری ایران بر متن رشد نسبی مبارزات و اعتصابات کارگری در ماه‌های اخیر و تلاش محسوس فعالین کارگری برای ایجاد تشکل‌های طبقاتی و توده‌ای کارگران و در تداوم سیاست ارباب و سرکوب فعالین کارگری و فعالین دیگر جنبش‌های اجتماعی در ایران، از سوی رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی که یک بحران عمیق اقتصادی و سیاسی را به خود یدک می‌کشد، در شرایط کنونی رمز ادامه حیات و بقا خود را قبل از هر چیز در سرکوب جنبش‌های اجتماعی و در مرحله اول سرکوب و به‌رکود کشاندن جنبش کارگری ایران می‌بیند. رژیم جمهوری اسلامی با دستگیری و زندانی کردن افشین می‌خواهد از فعالین و پیشروان کارگری که امر کمک به ایجاد

آدرس‌های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده‌گی کومه له
در خارج کشور

K.K.
P.O.Box75026
750 26 Uppsala
Sweden
Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org
Tel: +44 -7746163103

کمیته خارج کشور
حزب کمونیست ایران

+46-707 254 016
kkh@cpiran.org

نماینده‌گی کومه له در سلیمانیه
Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له
Tel: 00442081441539

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
Tel +46-08-86 80 54
cpi@cpiran.org

از سایت‌های

حزب کمونیست ایران و کومه له
دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت تلویزیون کومه له

www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com